

شود در این ارتفاع و انقباض نباشد چون عمر کنند و انگشت زدن آواز بر او هم قراقران سموع میشود چون  
 چراغ و کمره تاریک پس خصیصه روشن کرده و خصیصه بنیدیکر و معایب از نباشد مثل نزول الماء فی الخصبه و درین  
 هم روشنی چراغ دیده میشود و درین وقت قفق از نزول الماء ملتبس گردد و درین وقت بندریه آواز تقریر توان کرد  
 چه در نزول الماء آواز جسم صحت خواهد آمد و در وقت نزول الماء آواز جسم ملو از هوای آید و همچون معا بود از غم  
 کردن نور و شکم می رود با آواز قراقران چون پرده او شکم قفق بر این از نهادن دست در آن ارتفاع و انقباض هم آید  
 میشود و نیست آن مثل نیست آنچه بالینت آرگند هم بود که با آب کثیر او را نمیکرد یا شد زیر که در آن چیزی نیاید  
 است و اثر انگشت هم بر آن میماند چون آنرا نمیکرد مسوی طن دفع کنند استیسته بتدریج شکم می رود و آواز قراقران  
 همراه آن نیاید بگره هر گاه معانی صفا هم همراه آن آمده باشد درین وقت آواز قراقران سموع میشود لیکن اول  
 و فقط در شکم روند با آواز قراقران بعد از این پرده استیسته زنده شکم خواهد رفت و در اطفال قفق او هم شکم می باشد  
 زیرا که این پرده در ایشان بسیار غنیتر باشد در کبار البته او شکم قفق ایشان آید و در جانب بسیار زیاد  
 دیده میشود زیرا که در جانب این پرده زیاد مسوی تحت رفته است العلاج قفق را بر سه قسم می کرده اند یکی آنکه  
 لایق قفق در شکم باشد آنرا بلغت انگشتی جوهری است هر چنانچه معنی اندرون زنده قفق گویند دوم آنکه در شکم می رود  
 و آنرا از زنی جوهری است هر چنانچه قفق که در روند به کرم تدبیر شکم باشد سیکویند درین هم هم که نام در و فساد و فساد  
 بیضه نیاید از آن در وضع غذا نقصانی پیدا میشود بلکه چنانکه وقت بودن در شکم غذا در آن فته میخورد و بیضه  
 میخورد و حصول از آن خارج شده و قولون میزند و دفع میشوند سوم آنکه در راه تبس شود و قابل نیست قفق  
 در شکم وارد و در زیر قفبه و مجری می آید و آنرا بلغت انگشتی است هر چنانچه گویند یعنی قفق که بکرم خاخر خنوق  
 شود و درین قسم گاهی قفق غذا در آن جاکن شود لیکن دفع بر از آن نامکن باشد و گاهی حصول غذا هم در آن مکان  
 و درین وقت از نایابی غذا در آن فساد و موت راه می یابد آنرا آنچه لایق قفق در شکم باشد در آن تدبیری سازند که بعد  
 و خل شدن در شکم باز بیرون نیاید و برای آن کمافی استی که مشهور است بعد دخل کردن قفق در شکم بالائی آن بندند  
 لیکن درین کمافی رعایت استی آن ضرورت است پس احتیاط و رعایت ضروری آنرا فراموش نکنند الا بعد استی آن  
 اگر وقت برخواستن چون معاف و آید از اثر غم و خطه کمافی مذکور متادسی شده متوسم خواهد شد و از آن آفات  
 کثیره پدید خواهند شد پس طریقه استی آن باشد ایضا اینست که چون از خواب بیدار شود قبل از آنکه نشیند اول معاف  
 در شکم دخل کرده اگر خارج باشد الا نقطه کمافی مذکور را بستند بپنگ بزنجیر و مداوم کنند تا یا استاده باشد کمافی  
 مذکور را بستند الا فوراً معاف باز فرو خواهد آمد اما هر گاه برای خسیپیدن بر پنگ آمده بر تیر دراز شود آن زمان کمافی  
 را کشاید برین طریقه استی هم کند تا گاهی معاف بر نیاید زیرا که از التزم این طریقه در اطفال جوانان که از سن نه تا دوازده

مگر در بیشتر موارد نسبت که از زیاد بودن امعاء کبیرش معلوم می شود و در زیاد شدن این تدبیر مخصوص برای کسانی  
 که کورین است تا کسی که از سن فوت تجاوز شده باشد در این منضمات مقصود نیست بلکه او را باید که مدت عمر کافی  
 که کور را بسته دارد تا بسبب آن سایش کرام حاصل ماند و نقل یابد و نشود لیکن اگر کبار خواستند که از تنق مأمون شوند  
 پس برای ایشان تدبیر دیگری هست و آن اینست که اول معایر و شکم کنند بقصد تقویت از آن منق حرطه می آید و دم  
 پیدا کرده و چند تا از دم مواد ریخته دیوارهای ثقبه با هم چسبند شود و راه سد و گدازد و لیکن این علاج قوی است  
 تازه و جدید بود اما هر گاه گفته شده باشد و بسبب آن منق حرطه غلیظ و عرض شده باشد که بسبب آن ثقبه پس وسیع  
 گشته باشد این تدبیر هم مقیما نیست و بلکه ازین بدترین وقت خوف نیست که در دم غشای آید و پیدا شود و مرضی هلاک  
 گردد و اما آنچه در شکم نمیرود تدبیرش اینست که درین کافی جسمی محجوف و خالی ساخته بفرق نماند و برینند تا آنچه خارج  
 شده در آن جسم خالی در آید و بسبب آن از صدمات بیرونی هم محفوظ ماند و هم آنچه خارج شد آید زیاد از آن  
 بر نیاید و اگر کافی مذکور موجود نباشد از فرمایند که همیشه بران سنگ بسته باشد که از آن هم نقل کم محسوس گردد و بعد  
 هم زیاد شود و اگر و گم شده باشد بالا نرود برای آن درین وقت گاهی از نو شیرانیدن ایو و ایو پلاس نفع حاصل  
 میشود و بسبب اینکه چربی آن منجرب شد و منقسم خشک گشته مقدارش ضعیف میگردد و از آن ذیت رسائی آن  
 کم میشود و قسم ثالث که در ثقبه محسوس شد باشد بسبب ضعف حرطه و از آن به بالا نرود و در شکم حل نشود  
 و آن چنانست که هر گاه بر از در معا بود و بسبب آن جسم حرطه وسیع گردد و یا هواد در معاز زیاد بود و یا هواد بر از در  
 در معاز زیاد متجمع شوند و بسبب زیادتی مقدار آن معاز زیاد و وسیع و عرض میشوند و از آن حرطه انهم وسیع میگردد  
 پس حرطه مذکور در شکم نمیرود زیرا که سنگی ثقبه که از آن این حرطه بر معا بر آید بود نفع از رجوع آن در شکم میشود پس بسبب  
 بیرون ماندن معاز خون چنانکه باید آن نمیرسد آنچه که میرسد باز پس معاودت تمام از آن نمیکند زیرا که  
 خسیق ثقبه از آن معیود و برگردن حرطه کیفیت خنوق بوق طاری می باشد که از آن دوران خون بنا میشود  
 از بنایشان دوران خون هم و آن زیاد میگردد و بسبب این هم آب کثیر از او را در جا شده و در جسم معا و جسم  
 حرطه و در میان امعاء و یوا حرطه هم در اغشیه و دیگر خصیصه میریزد و از رختن آن مقدار حرطه امعاء و حرطه خصیصه  
 در آن حرطه امعاء است که بیشتر و هم این آب از حرطه امعاء ثقبه که از آن این حرطه خارج شده بریزد آید و میرسد  
 و از آن هم ثقبه مذکور سنگ میگردد و در شکم میشود و باین سبب غذای جید با معا نمیرسد تا اینکه آخر الامر بسبب آن  
 معایب و غیره فاسد میگردد و از آن در دم غشای آید و پیدا میشود و مرضی هلاک میگردد و العلامات  
 این هم نیست که در ثقبه در محسوس میشود و این در چنانکه از کشیدن عضو یا در در شکم لانیستین بود و بیاید  
 فی الحقیقت بسبب آن کشیدن غشای آید و بیاید هم این شیئی نازل بسوی خصیصه و مقدارش زیادتی و صلا

در یاده محسوس میشود و بیرون می رود و از غمزه از آمدن بر سر یک ستونی و آمدن بوزر و غمزه در یاج بند میگردد و از غمزه  
 بوزر و یاج در شکم در یاده میشود و آنچه علامت توجیح و موسم به ایلاوس یافته میشود مثل قی و اتفاح بطون شدت  
 در شکم آمدن بوزر و قی اینجا هم موجود بود و علامت اول تبیر و خل کردن آن در شکم نمایند باین طور که مرض را  
 بر حسب ستونی خوابات و پاپائی آنرا با شکم منضم سازند تا شکم تسخیر شود و روشی نازل از انباشان دست همیشه است  
 اثر غمزه چنان سازند که آن شکم رود و اگر در این تبیر هم در شکم بود و مرض را در آب گرم نشانند تا بدن تسخیر گردد بعد آن  
 تبیر موسم به آب گیسو نفع تامی بپندری و سکون الف و کاف و کسیرین و هاله اول و سکون بین هاله ثانی که معنی غمزه کردن  
 به شیخی نازل است بطوریکه آن شکم در بار بجهل آن را اگر از غمزه هم رود و مرض قوی باشد وقتیکه در آب گرم بود و غمزه  
 که بند خون از پشت لوزن تانی اولش بر آرد تا غمزه طاری شود و بدن تسخیر گردد و آن زمان غمزه را بند کرده باز بگذرد  
 تا کسین بصل آرد و این تبیر قدیم است و همه جا اهل آن بوده آن ممکن است بالفصل بجای آن اگر کار فام موجود بود  
 آنرا بویانیده بهیوش سازند تا بدن تسخیر شود پس بپیرا کسین بعین آرد و اگر از نیمه فایده نشود و دانسته شود که مواد  
 زیاد است درین وقت از آن اس پریشور را بخیلانیدن بسون آنکه مذکور در مسا و بندب کردن بود از معابر کشت تا مقدار غمزه  
 صغیر شود و این عمده دشکار است بعد آن باز تبیر تا کسین بصل آرد و اگر در معابر بود درین وقت ضعیق ثقیله از آن  
 این غریبه آمده باشد از کار کشاده غریبه را به تبیرا کسین در شکم نخل کنند تا نیمه عمده دشکار است و را باید که احتیاط  
 تمام عمل آرد و اگر درین قسم قریب الحمد از غمزه رج و نترول باشد مثل اینکه دو سه ساعت بنزول گذشته باشد و نوبت  
 بپیدا شدن رگ نرسید باشد درین وقت تر نشست که فیون در دست گیرین بوشان را با کار فام بویانند که سبب آن  
 خواب تشیل آید چه اکثر در حالت خواب خود بخود این معابرا پیر و قدکرو آنچه در کتب عربیه طبیعتی ریگی فقی مائی و  
 فقی سلمی در ذیل بیان فقی مذکور است درین کتاب آمار در امراض خصیه نوشته ام و چنین نوشته رادر ولادت طبیعه  
 جایکه تبیر چنین نوشته شده ذکر کرده ام وقت ضرورت آن بوجع کنند وقت که فصل موسم در غمزه و یاج الا  
 و آنرا بربان انگریزی کلسس یا ستری و هاله فتح کاف و سکون تائی بپندری و بین هاله معنی کج شدن قفا را بظن نامند  
 و در زبان لائون راک ایشس نفتح را و سکون الف و کاف و فتح الف و کسیر تائی بپندری و سکون یائی تخانه  
 سکون بین و هاله نامنه معنی و هم قفا را و هم انگریزی تبیر است زیرا که هم همیشه نیباشد گاهی در آن مرض پیدا میشود  
 و فی الواقع این مرض از امراض اطفال است درین مرض استخوان بدن بسبب نیافتن غذائی جید خاص و نرم  
 میشوند و این غذا فاسف است فلای معنی آنکه گل است که از آن استخوان قوی میشود پس این استخوان کج میشوند و خوا  
 بسبب ثقل خود یا از ثقل بدن یا بسبب ثقل هوای خارجی یا بسبب کشیدن عضلات مثلا غوطه تر قوه از ثقل خود کج میشود  
 و استخوان قفا را از ثقل خود و از کشیدن عضلات بدن کج میشوند و عظام اساق از ثقل بدن کج میشوند و نظام اضلاع

مستطاب

از نقل هواج میشوند و بسبب آن عظام صدر متوس پیش می آیند و التیب بسبب رسیدن آن نرسیدن تغذیه خنجره  
 باطفال میباشد مثل اینکه طفل لبین صاع از او زیاد یا او خود نیاید بلکه عرض آن غذای ناموافق خورانیده شود مثل اینکه  
 غذای صاع برانی طفل لبین است عرض آن اخذ نیاید که غذای جوانان است خورانیده شود و هم از رسیدن سردی  
 ببدن چنانکه اکثر اطفال کم بایگان بانی احتیاطان را دیده شده که فصل سرما لباس فصل گرما می پوشانند هم از طاق  
 زمین مکان هم برپوشی مکان خرد که محقون در جدران بود چنانچه بنوا اولیق تصفیه خون خود صاف نیاید هم این ضرها  
 پیدا میشود و هم هرگاه هوا بسبب بودن قاذورات گرد و مکان خراب بود در مکان صفای نباشد هم پیدا میشود و هم  
 کمزوری اطفال که قطری بود آن اکثر بسبب کثرت مقاربت با بویین میباشد چسبب آن و هم ضعیف پیدا میشود و هم  
 هرگاه بویین صغیر باشد یا شیخ و قریب باشد یا شیخ باشد اولاد ضعیف پیدا میشود و العلامات قبل همه در طفل خاوش کتوری  
 پیدا میشود و زیاد گریه میکند و گاه گاه قدری حمی لبین هم میشود و چون بخوابد بر پیشانی عرق می آید و چون طفل را در کنار  
 گریه گریه میکند و ازان استه میشود که در مفاصل یا عظام بدن آن جانی درد میشود که از برداشتن زیاد میگردد و اینها  
 چند هفته یا چند ماه مانده بعد از آن قدری هم شکستگی رخ گردد و گاه دست مشابه با سطل که در بدنه می آید پیش آید می آید  
 مقدار مفاصل قدری زیاد و پر در محسوس میشود و چون طفل نهوض و قیام کند وقت حرکت استخوان ساقین متوس  
 معلوم میشوند و هر دو را نوقت قیام از خود دور میشوند یا هر دو متصل گردند و بعد از آن عظام صدر بجانب اول نشینند  
 و ازان صدر در عرض خود کم میگردد و همچنین استخوان اضلاع هم متغیر میشوند خط هم قطع و پیش می آید و قفاظر در جانب  
 یا جانب بینه یا جانب بسیار خمی میشوند و درین وقت آنرا بزبان انگریزی میگویند برینش یکسر بائی موحده فارسی و سکون  
 یا شی شناه تخانی فتح جیم سکون نون کسر بائی موحده و کسری عمله و سکون یا شی تخانی وین عمله بائی بندی  
 بعضی سینه که بر تقارنیا مندر و قفاظر گاهی قریب یکسوی قدام کج و مایل میشوند و بسبب این نخاع متغیر میشود و ازان  
 شتر خاشی حلین یا ضعف حرکتها نماید و میگرد و موافق نماز نخاع و گاهی مقدار براس فی الحقیقت زیاد میشود  
 و گاهی زیاد نبود لیکن یاده دیده میشود بسبب آنکه استخوان پیشانی زیاد عرض میشود و چنان درخشان یاده میشود  
 و جز زیاد صغیر میگردد پس بنسبت وجه چون مقدار بزرگ یاده دیده میشود و ازان حکم بگیرد بودن مکرر دیده میشود و در اول  
 صاحب این مرض فاسفت اطفالیم زیاد خارج میگردد و بسبب آن گاهی دروشانه این اطفال مرضی مخرج پیدا میشود  
 با جمله باید دانست که اینجا علامات مرض کامل نوشته شده اند لیکن گاهی مرض تا این حد نمیرسد بلکه بعضی شکایات  
 پیدا شده از علاج دفع میشود مثل اینکه با نفخ شکم سینه از علاج صحت میشود یا در عظام ساقین تقوس پیدا شده دفع  
 میگردد یا متوقف میشود و گاهی استخوان صدر کج شده و استخوان قوس برآمده باین حد میرسد که ازان در پشاشق شوری  
 میشود و اول از جانب بسیار در جانب بینه می آید و باز مرض متوقف میشود باین حد و بعد از آن در عظام قوت می آید و

صاحب شفا نیز انقاد کلمه

مرغین برین طبیعت باقی مانده نامرت درازنده میماند و این نیک بخامی این مرض هست و گاهی بدین شکل ملامت  
 اسهال بکثرت جاری میشود و میخورد و هر روز شدت میکند و سر آب کثیر پیدا کرد و در آن میخورد یا روزه زنده  
 ضعیف کمزوری زیاد و شود و لاغری بیشتر و در این بیماری و یا در اشیا می زیادتی ضعف که امراض مثل بزرگاشین  
 یا اسهال پیدا میشود و از آن میخورد و این بیماری را در اشیا می زیادتی ضعف که امراض مثل بزرگاشین  
 مثل اینکه شیر صام در غدهایش دارند و اگر طفل صغیر باشد باید که تا ده ماه یا دو تا سه ماه شیر مادر زیاد آید خود نباشد و اگر شیر  
 بیشتر نشود تا این مدت شیر را که خورساده یا شیر نری یا شیر گاوی همراه آب ساده یا آب یک بنوشانند چون طفل یک ساله شود  
 همراه شیر آرد و یا ساگو و نه یا شیمی بود که آب مطبوخ انگلش پختن بکنی یا کازین خلاصی میدهد جوار کلان که در امر یک  
 ساخته میشود یا انگلش خود و غیره همراه شیر یا تنها همراه آب و نبات درست کرده بنوشانند و شیر آب مطبوخ انگلش  
 پختن با زنی بود و با مفاصنه نوشانیدن بهتر است و چون عمر طفل از پانزده ماه تا دو سال رسد گاه بانه نشاندن  
 شیر شور با می تخم تنها یا با قدری نان گندم یا برنج تخم خوراندند لیکن شرط آنست که آنچه نخورد در آن سینه شیر و یک حصه  
 غذای دیگر خوراند و اگر بعد آنهم مرض قدری باقیماند شیر تا ده سال زیاد در غذا نسبت خدی دیگر نوشاند و زیاد  
 شیر در غذای اطفال تا ده سال از آن خدی دیگر بهتر است و دیگر نشاند که جلبد بدن طفل را از مالیدن شستن صاف  
 تا جلد خوبی کار خود و پدر و فصل سرالپاس جابوشانند خصوصاً غلظت را با صق بدن پوشانیدن بهتر است و در مکان  
 یا پیش برودار و شستن ضرورت است و اگر کم کم مرض از قسم مغز یا اسهال پیش موجود بود علاجش بطوریکه برای هر یک نوش  
 شده عمل آرد و خاص برای این مرض پاشیس یکل نوذاره قطره تا دو سال و بعد آن پنج قطره از آن بحساب آید  
 هر سال هر آب ساده حل کرده بعد غذا نوشانیدن بسیار مفید است خون سخوان هر دو راقوت میدهد و هر گاه شکم  
 متسع شود کاشیم میوریاس پودر پنج گرتین ده گرتین همراه آب ساده حل کرده نوشانیدن روزانه سه بار بهتر است و هم  
 نوشانیدن غن جگر ماهی مقدار قلیل بعد غذا برای طفل بسیار مفید است هر گاه اسهال خفیه باشد مگر کرات مثل  
 چکنیکو شیل فیبری سلفاس فیبری ایست کنین یا کترین نوشانیدن مفید است و هر گاه ضرورت دادن  
 مسهل باین طفل شود و بر برب نقوع سنایار و غن بی شیر یا جمله مسهل گرم حسنیاست پند و از مسولات بارده  
 مثل سنگینش یا و غیره چنان نمایند که آنها از خون با نیست را کشید و خون ضعف و کمزوری پیدا میکند و هم از او  
 مسهل یا غیر مسهل که در آن سیاب باشد مثل سیدراج مگر شیا زنده بند و اول آنها حلیم و آنتی زی که اینها سخوان  
 را نرم میکنند و هر چیز از اشیا می که کوله نافع که طفل نخورد پیش خود طلب کند اگر آن چیز با نافع باشد مثل شیر آرد  
 و اگر زیاد نافع نباشد لیکن از قسم طعام بود آنرا هم قدری پند تا بسبب شوق و رغبتش آنرا نخورد قبول بود  
 کشت از خوردن ماکول مرغوب آن قوت میدهد و هر سخوان کج شش باشد بر آن کمافی موافق سخوان مذکور پند تا از آن طفل

تا دو سال در غذای اطفال شیر زیاد آید



بسیار مفید است قند کر فصل چہارم در ووالی و آذر البخت لاشن و آذر کیش و در زبان انگریزی و آذر کوش و کوش و کوش  
یعنی خمدار و پیکر شدن و دیدنی الواقع این مرض و دیدہ است کہ در آن ویدہ طول و عرض خود زیادہ میشود و شش  
آن بسبب شغل زیادہ داخل شدن خون کثیر در آن میشود زیادہ خیم و در پیکر و در تا خود را از اشتقاق محفوظ و از خود  
اینکہ در طول خود ویدہ زیادہ میشود و لہذا خمدار شل رفتار مار و پیکرہ شدہ طول خود را کم میکند در طول مساق و خیرہ میماند  
باید دانست کہ در ویدہ جسمی مدور و رقیق غشائی بالجوہ از غشائی داخلی آن رتقہ در عرض ویدہ میباشد این جسم در پیکر  
کافی بعد یک پنجم و کافی بعد دو پنجم و کافی در فاصلہ یک پنجم دو دو ازانان اندرون ویدہ میباشد کہ آنرا بزبان  
انگریزی و الف نفع و او و سکون لطف لاص و فاما منہ یعنی بن کنتہ مجری و این جسم مدور رقیق از یک جانب متصل بدیوار  
ویدہ میباشد و از جواش و دیگر جدا بود و پیکرہ خون در ویدہ صاعد شدہ بقلب میرود و این جسم از مجری ویدہ جدا شدہ  
و بر نحوہتہ یاد و این متصل و متعلق میشود و چون دم بالا رود باز بر جایی مانند خود میماند و از باز پس آمدن خون  
از اعلی باسفل مانع میگردد و چون ویدہ درین مرض وسیع و زیادہ عرض میشود این سبب کوحلی خود بسیار میگردد و  
بدیوار پائی ویدہ نیز سرد و ازین سبب راز ویدہ کہ زیادہ عرض شدہ بند نمیکند لہذا حکمت الہی مقتضی شدہ درین  
ویدہ خمدار شل رفتار یا اگر دو تا خم کچی آن کار و العتہ بدو مادام کہ این مرض یادہ نشود ازانان نقصان اذیت نمیرساند  
پیکرہ زیادہ میشود پس ازان غشائی ویدہ متورم میگردد و دو پنجم خون در خم کچی آن باشد بخیر شدہ ازانم دم پیدا میشود  
پس از آنند او دوران خون و دم از دم آپ کثیر جدا شدہ در غشائی خانہ دار مجتمع میگردد و ازانان در جلد و دم زیادہ  
مقدار پیدا میشود و درین دم درخشندگی و در زیادہ میباشد من بعد این دم شش میگردد و در آن دم پیدا میشود و کافی  
بسبب آن ویدہ شش میشود و خون کثیر ازان جاری میگردد و ممکن است کہ این مرض در پیکرہ ازان و ازان و بدن حادث شود  
لیکن اکثر ویدہ کبیکہ در حلیین است و خون از اسفل بدن گرفتہ بقلب میرساند پیدا میشود و همچنین ویدہ کبیکہ کثیر  
و در ویدہ کبیکہ در حلی الانشیمین آمدہ و در او را ویکہ در غشائی خانہ از زیر کوس میبرن معاشی مستقیم گرد و پیش بدن  
معاشی مذکور در آخر آن هستند ہم میشود و بواسطہ حقیقی همین است التیبب آنچه خون را از قفس مسوی قلب مانع  
گرد و سبب این مرض میشود شل امراض جگر و امراض طحال و نقل حمل و غیر کردن رحم بسبب آن و زیادتی قبض شکم  
کثیرت مشقت و خالی و زیادتی قیام چنانچہ پیش بلوک میباشد کہ ازان ہم خون کثیر در حلی می آید و کافی استعدا و خمدار  
هم سبب این میشود پس سبب این حلیین در خلقت خود ضعیف میباشد و کافی بجز ضعف کمزوری دیوار ویدہ ویدہ کبیکہ  
نشود چنانکہ حال اشخاص طویل القامت کسانیکہ اعضائی شان خلقی مسترخ و ضعیف بر صفت بلغمی مزاجیان میباشد  
ویدہ میشود و کافی بسبب عمر کم پیدا میگردد و پیر تا بستت سال گذشتن از عمر حادث نمیشود و از بعد آن تا چهل یا پنجاه سال  
زیادہ متولد گردد و بعد آن بانکہ امراض میشود زیرا کہ درین وقت خون کم پیدا میگردد و هم مشقت کم کردہ میشود و در آن

کتابخانه

اکثر است و هر یک که عوارض زیاد و شقیقت میکنند عوارض را بر نسبت مردان این مرض زیاد و میشود و در هندوستان  
 خلافت آن دیده شده الی الامات در هر وری که این مرض پیدا شود در طول و عرض آن زیادتی و کمی و هم محسوس میگردد  
 و در خارج اکثر رنگ غولبی ظاهر بود مثل عقود که با در و باشد در آنجا دیده میشوند و در هم معلوم میشود بسبب نخستین آن  
 و گاهی بسبب هم وری در نخستین آن بلان و غشائی خانه در تمام بر محل قدم متورم میشوند و از آن محل نفیض ضعیف  
 گردد و که بسبب این راه رفتن و شواری باشد و اینحال گاهی تا مدت دراز میماند و گاهی بعد چندی جایگزین هم و عقود در  
 آن نفیض شدن معنی و هم حاد پیدا میشود و از آن در جلد یک رنگی و تیره و درخشندگی در شدید و پس پیدا میگردد و از آن  
 نفیض پیدا شده و از آن هم جاری گشته زخم میگردد و این زخم خود را بل نشود و از آنجا که شقیقت زیاد و راه رفتن زیاد  
 و از سکون راحت کم میشود و گاهی بسبب شکافتن ریه خون کثیر از آن جاری میشود و علاج اول آن محسوس سبب که  
 باز آنکه آن گوشت مثل اگر زن حامله باشد و در طبع آن قبض بود و سهل موافق داده دفع قبض سازند و با آرام مرض را  
 بر لنگ داشتن هم مفید است لیکن چون که این علاج بغیر و در آن و کم های گان حکم نیست بنابراین یک یا چرم مومی بر محل بنهند  
 و یا صفت چرم مومی یعنی سوزن را بر پائی مرض پوشانند و اگر گشته اند پوشیده باشد و اگر اینهم سیر نشود یا در  
 طولی صاف بر پانند بخو که ترمیمش بر جاساوی باشد چنانچه صلیح و جالی خیق نباشد و الا از آن نقصان پیدا  
 تواند شد و اگر در وادیت زیاد بود درین وقت بتدریج جراحی تارک نمایند و یکی از آن نیست که کار با یک راد جلد  
 و خلی کرده تا وری متورم رسانند پس از سر کار و وری را از وسط آن قطع کنند تا در جهت طولی خود جدا گردد و بعد آن  
 چون خون از آن جاری گردد و برای بند کردن آن بر جلد بدن بالائی وری را قطع و شی ثقیل نهاده بر بندند تا بسبب  
 تکرار درین وری بند شود و بعد آن هم پیدا خواهد شد و از آن راه آمدن خون بند خواهد شد و هم آنکه قدری جلد را  
 کشاده و وری را از حاشیه گرفته پیچ داده کشید قطره از آن از هر دو جانب جدا کرده و بند تا سر باسی وری بند کرد و قطوع عین  
 شده چون در لحم بجائی خود روند از لحم هم آن نامند شوند و این عمل را اسل العرق در عربی نامند و این هر دو تدریج کار  
 قریب اند و هم عمل سوزنی است که آنرا بالفعل دست کاران انگشت میکنند و آن نیست که سوزن گلان را در جلد از دست  
 از زیر وری متورم گذرانند باز از جلد بگذرند بخو که در وری برسد علامت سیدن آن در وری بر آمدن خون است پس اگر  
 بعد از آنی کردن سوزن خون بر آید فوراً سوزن را کشیده و در وضع دیگر که قدری بالائی موضع اول باشد در جلد نهاده  
 از زیر وری گذرانند از جلد بیرون آرند بعد میل چرم مومی بر جلد بیواز است ریه متورم نهاده در رشته ریشی با هر دو  
 سوزن ضبوط بر بندند تا در چند روز راه آمدن خون مسدود شده و وری بیکار گردد و خون از او را و دیگر قلب و در چنان  
 کاشک پلاس موصوفه آنک تا دیده شده که در آن پسر و درین قدری بیامیزند تا مثل خمیر شود پس آنرا جابجا بر او  
 وری متورم بر جلد بدن قدری از آن نهاده بر بندند که از آن بر محل نهادن آن در غشائی خانه و در هم پیدا میشود



و از آن خون که در بدن است بخورد و در زیر ریش رسد بجای نشیند و چشم که هرگاه در والی نرسد و بود درین وقت در عقوبت  
 آن بندیدند لاده سوزنی در هر غده سه قطره بچسبند نهاده اند که از آن خون خوردند و دم پیدا میشود و از آن  
 در دم را آمدن خون بند نشکند و در زیر ریش رسد بجای نشیند و در هر وقت که در وید نقد این مرض بود علاج آن بجای  
 بویا سبز کور شده و هر جا که در ور ریش بل الا ششین بود علاجش هم در مرض حمل الا ششین نوشته شده و اگر در والی  
 هم در ساق پیدا شد و باشد در ریش تمت مرعین را بر پانگ تجویز داشتند که پاهای آن بند باشند تا خون بسوی قلب  
 بسهولت رود و او را وید قاضیه که درین عروق را شکست بشیر هم پلهای ایستنیاس یا مرهم او کسائی است آن رنگ  
 بر آن نهاده بر بندند و گاهی بلند ساختن پاهای او هم رسانا قاضیه کافی میشود و حاجت با وید نرسد زیرا که از آن  
 سبب میشود و چون خون از رجم چاشمی شود پاهای بلند دارند و پا چصاف خشک چنداگر زده بر آن نهاده بر بندند و  
 چون علاج شروع شود تا حصول صحت نامه باید که مرعین با مرهم بر پانگ اند و چون حرکت نکت و سپاده نرود و  
 بعد حصول صحت علاج تندرستی نیک بجور ایندن غذایه خیده و نوشانیدن و وید مقوی چنانکه گفته شده قاضیه  
 فصلی بخم در واد الفیل و از آن بران الا ن لیفان نامی ایند عجم کبیر نمره و سکون یا بی تخمائی و کسولم سکون  
 یا بی تخمائی شناخته و فتح فاو سکون الف و لون فتح نامی بهندی و سکون الف و کسولم یا بی شناخته تخمائی و فتح نمره و سکون  
 یا بی شناخته تخمائی و کسولم یا بی تخمائی و سکون الف و کسولم یا بی شناخته تخمائی و فتح نمره و سکون  
 یعنی فیل یا بی عربی من زیرا که اول این مرض در عربستان دیده شده و این مرض در ساکنین قریب بجویا  
 طبست زیاد بود اکثر پیدا میشود و چونکه اکثر در این مرض دیده میشود و نند الفیل یا نام کرده شده و صد و شان  
 در دیگر اعضا هم مثل جبه صدر و بطنین هم کم است بلکه در یک بگاله در بطنین زیاد میشود و چون این مرض  
 نمرن شود پاهای مرض زیاد ضخیم و غلیظ میشود و بالای آن خشونت کثیر میباشد یعنی در جای از جمله ساق ارتفاع و  
 جای انقباض زیاد میباشد هم سیاهی و قله چنانکه بر پاهای فیل میباشد و پاهای این مرض هم باشند زیاد  
 وخیل یا نام کرده شده ماهیست این مرض نیست که آنچه خرد و موسم در غربت انگریزی به لثم فاهک گلاله کبیرم سکون  
 سیم فتح فاو سکون الف و کسولم یا بی تخمائی و سکون الف و کسولم یا بی تخمائی و فتح نمره و سکون الف و کسولم یا بی  
 در بدن اند و بر این عربی فاعوم خدیوه نامند و ما و اینار جلد و غشائی خانه در میباشد و در بر بینه قریب  
 ملن محسوس میشود درین غده با مجاری آب برنده و اعضا داخل میشوند و این مجاری هم در جمله بدن مثل اول  
 نشاند و کار اینها نیست که از هیچ اعضا بعد از آنکه هر یک غذائی شود از خون بگیرد و اعتد میکند پس بعد از آن  
 آنچه بلیست را یاد از حاجت و اعضا میان آنرا از اعضا گرفته میشود تا قریب ترقوه رسانیده این آب را در وید  
 قریب ترقوه هست میریزند با جمله این مجاری در این غده با داخل شده و گردش کرده از آنجا خارج شده و الا

فصل پنجم در واد الفیل

پس چون ما نیست را از حلیس گرفته بالا میروند اول آب در مجاری مذکور در حین غده باوایل شده باز بر ریه مجاری  
 موصوفه بالا میروند چون درین غده با یکدیگر سبب چنین حالت پیشه بود که از جریان آب مانع شوند درین وقت آب که  
 در مجاری آب برزده مجتمع میماند پس از غشائی مجاری مذکوره آب ریخته در غشائی خانه و مجتمع میگردد و بسبب آن غشائی  
 خانه در غلیظ و تورم میشود و از آن مقدار ساق و قدم غلیظ و کبر المقدار دیده میشود و التیب اصل سبب آن حال  
 متحقق نشده لیکن زیاده حادث شدن آن در ملک مرطوب است و میشود که شاید بواسطه رطوبت را هم در احدی آن اثر  
 باشد اما در اکثر کواکب صاعب پذیرد خورده بین در خون این طریقی و هم یکسکه در بول آن کیلوس می آید و بعد گذشتن آن  
 بیشتر چادر در بول میخورد و کرم کوچک مثل شسته صورت را دیده اند و این کرم در جسم انسان حیوان هم پیدا میشود و آنرا  
 بلخت لائن غلیظ یا سائو گویند که در کرم ششانی بیض که در خون انسان پیدا میشود و شاید کرم خود  
 در غده پائی موصوفه پیدا شده باشد و از آن ورم متولد شده مجاری مذکوره را از بردن آب مانع شده باشد و معلوم  
 است که آب و قوسم است که آنکه زیادتی مقدار ساق با ورم حار پیدا میشود و همراه آن تب هم میباشد گاهی حادث  
 و گاهی یقین و هم این ورم حار که در مجاری آب برزده در غشائی آنها میباشد و اثر این ورم تا ریه میرسد که آن محل  
 غده پائی مرصع نیست و گاهی این ورم حار که در او را یافته میشود و بعد دو تا سه روز می و در دو که بسبب ورم حار پیدا  
 و این میشود اما مقدار ساق پائین قدرین ساق کم شده بر حال خود میماند و بعد چند روز باز ورم حار در دو و در  
 میکند مثل سابق بعد دو سه روز بطلت شد و زیادتی مقدار پا قدری از سابق زیاده شده باقی میماند و چون هر دو  
 قدری مقدار پا زیاده میشود و تا اینکه مصداق پائی خیل میگردد و اگر در کینه خصی این مرض پیدا شود پس سبب آن  
 مقدار زیادتی آن تا یک نیم من میرسد قسم دوم آنست که در آن طی و ورم حار و در بنوبه بلکه آهسته آهسته مقدار پا زیاده  
 میگردد و تا آنکه بی غلیظ نسل پائی خیل میشود و گاهی پا استوم و کبر المقدار شده بر مقدار زیادتی خود متوقف میشوند و از آن  
 زیادتر نگردد و همیشه بر همین مقدار میمانند و این در تمام جایی میشود که جلد پا با شق شده اند از آن آب جاری شود و گاهی  
 درین مرض وانه پائی خرد و بزرگ بر ساق ظاهر میشوند و گاهی بر جلد ساق جایجا ارتفاع و انقباض غلبه پائی  
 و در میان ارتفاع و انقباض جلد زخم پیدا میگردد و درین مرض مادام که مقدار پا زیاده غلیظ نباشد هم در ورمی  
 در آن نبود چنانکه قوی میباشد که در بعضی از آن شکایت نماید اما چون طی ورم و در پیدا شوند از آن بزودی ضعیف میگردد  
 و همچنین چون زخم پیدا شده از آن خون دریم جاری شود از آن در خون کمزوری پیدا میشود و درین مرض میان  
 آن دو حالت است که در آن طی بسبب ورم میباشد از آن ورم پیدا میشود و لیکن قریب آنست که طی بسبب ورم حار شود  
 و از آن ایل باشد که آن را ایل میگردد و در آنکه ورم بسبب طی میشود و زیرا که ورم قوی را در آن مقدار در آن اکثر میباشد اما نهی خود  
 پس طی نیز مرض نیست انحصار هر گاه طی موجود باشد مسل با ورم که غرض آب بود و نشانده مرض را با ورم پائی

و از آنجا که پاهای آن بلند است و بر ساق متورم آن در سر که پاپ حکم کرده یا تمام آب سرد و یا آب که ایمنی میسوزد  
 و آن مخلوق شد پارچه صاف تر کرده بر ساق نهاده بر بندد و چون در دم حار زایل شود و زیادتی مقدار باقی ماند  
 عرض می بر دم بندش کنند و اگر گرم می بر آن نهاده بندش کنند بر روی پشم سبب تخم بندش مذکور و مقدار ساق  
 میشود و از او تیه ماکوله میورث آفت ایمنی و کالشی میورث اس پیورازیم واحد جدا جدا آب ساده حکم کرده مقدار است  
 از آن بنوشاند و آنچه نفع آن ظاهر شود بر بنوشاندن آن اصرار و مداومت نماید اعمال جراحی وقت ضرورت بعمل آید  
 مثل اینکه شریان کبیکه از شکم برآمده در حلیین خون از قلب می رود و قریب شکم بر آنرا بر بندند تا خون در حلیین کم آید و از  
 نرسیدن غذا مقدار آنها کم شود و گاهی شریان مذکور را بندند تا کین از خارج بر آن کمائی نهاده می بندند که سبب  
 متعزز شدن شریان خون در پا کم آید لیکن هر دو تیه میوزی اندر بعضی محل آن نمیشود اما چون بحسب تخریب ظاهر شد  
 هرگاه در آن جلد ساق شق شده از آن آب جاری میشود مرض متوقف میگردد و اندک آن خود جلد ساق شق نشود و از سر  
 کار و نازک جا بجا در طول جلد ساق را قدری قدری شق کرده دهند تا از آن آب جاری شده زیادتی مرض متوقف  
 شود و از تبدیل هوای بلده سکن هم درین مرض منفعت حاصل میشود چه در آنهم از آنکه سبب است موافق مشاهد  
 و اکثر گویش صاحب راسی جناب نشاء علامه است که دو سه هفته این طریض را سا شو تا این مقدار قلیلی مثل نیم  
 گزین روزانه سه بار یک هفته بنوشاند تا که کم مذکور که در خون است میرسد من جان او و او ایستد شپاس یا کالشی میورث  
 پیور چند روز بعد آن بنوشاند تا غده های مذکوره صاف شوند و آنچه حاد در آن بوده باشند بندد یعنی او تیه در خون  
 داخل نشود و در دم غده بظرف شده چنانکه آب در جاری خود جاری میشود جاری گردد و قند که باب بست  
 دوم در اوج اعضائی طرفیه و آنهم مثل است بر چند فصل فصل اول در رواییم  
 بنظم راسی عمل و سکون و او قوی می سکون لطف و کسری بندی و سکون یایی نشاء تخانی و قوی زای می سکون  
 میم و این هم قدیم است که از نعت گریک گرفته شده و معنی آن جریان آب است در بدن که از آن این مرض در شخص  
 پیدا میشود اما آنچه در تحقیق حاصل است است که چیزی در خون پیدا شده محدث این مرض میگردد و سبب آن خون  
 حال طبیعی خود منحرف شده غیر طبیعی میگردد و در آن فایزین زیاد پیدا میشود و در خون جوش و حدت زیاد میگردد  
 و سبب آن درم اعضا پیدا میشود خصوصاً غشائی ریش دار که بالائی عضلات بالائی مفصل و در خریطه قلب است  
 و در زیادت حوادث میشود و سبب بعید فساد خاص خون است که مذکور شد و سبب قریب آن اکثر رسیدن  
 سردی و تری بدن میباشد و گاهی بسبب کم خوردن غذا و نه پوشیدن لباس موافق فصل میباشد چنانکه در کم  
 پایگان و سردی بدن دیده میشود و گاهی بسبب اثر خاندان و گاهی بعد از نازک هم عارض میشود و این مرض بر سه قسم است  
 اکیوت یعنی حاد و سبب اکیوت یعنی حاد و مزمن که نازک یعنی مزمن و خفیف الا عراض و هم حاد این مرض در بند و ستان

باب بست دوم در اوج اعضائی طرفیه  
 فصل اول در رواییم

عارض میشود و در طبع بار و بیاض و سردی و بارش باران زیاد میشود مثل کوهستان زیاد شود و باران  
 تسلیم آن تمام کرده میشود و پروما نیز مکتوب است یا در علامت اکثر قبل از دیگر اعراض و بدن  
 طسوس میشود پس حسی می آید و در وقت و چهار ساعت و بعضی فواصل یا در جمله فواصل بدن قدری در وقت  
 صوس میشود که از آن در حرکت دشواری راه یابد و بعد آن حسی قوی دیگر گردد و در اعضا شدت راه با آنکه شکل  
 نیش و گسی مفضل انگشت نماید و در وقت پس به فواصل در هم در سرخی ظاهر میشود و در حرکت آن ناممکن شود و در وقت  
 اگر کسی پلنگ از حرکت در آید و نام ستازی شد فریاد میکند و بر چرخ سفید پستان سرخی نمودار شود و چنانکه در تب سوز  
 میباشد و جلوه بدن گرم و عرق آلوده و با یک ناله بدن عرق تب کم میشود و از عرق بوی حامض می آید زیرا که در وقت این  
 نری زیاد میباشد و بزرگان سفیدی و در سفیدی رنگ گستر می یابد و بود و طبع قبض باشد و چون آنکه قبض  
 در درجه بسیار زیاد و همان جوش خون کتله بسیار همیشه در درجه زیاد میباشد و گاهی تا یک صد و بیست و سه  
 بیمار که بسبب جوش خون در آن می میرد و آن سیاب رنگ صاف و درجه یک صد و ده درجه میرسد و چون این حد است  
 باید کرد که در مرض خواهد مرد و تشنگی درین مرض بسیار غالب میباشد و بول بقلبت می آید بعد سرد شدن بیرون  
 یاورک آید یا هر دو مجتمع شده نشین میشوند و این حالت گاه در و آن روز نماند بعد آن در شدت عارض خفیف  
 میشود و گاهی تا یکبار برابر اعراض شدید می آید و گاهی بعد از احوال شدت عارض باز در آن شدت ظاهر میشود و گاهی  
 در درجه در یک فصل میشود و بعد چند روز اندک شدت در فصل دیگر ظاهر میشود و گاهی از فواصل غشای  
 میرسد و این خطرناک است علاج گاهی این مرض خود به زایل میشود بدون علاج چنانکه جدی و دامین اکثر  
 نود و پنج میشوند اما اکثر اشخاص بر تداوم آن عارضی نفع درین مرض بینان چنانچه کسی میگوید که این تبیر صحت شده  
 میداند که این تبیر نافع اقتاد و ممکن است که خود مرض زایل شده باشد چنانکه در کتب عربیه بر قصد درین مرض اعتماد  
 نیاوه است لیکن از قصد نایسرن و خون زیاد میشود پس چگونه قابل نفع آن باید شد که این تبیر درین اعتماد نشاید  
 چه ممکن است که از گذشتن مدت یکساله نفع شود چنانچه شخطی حکیم کامل سوال کرد که کدام تبیر برای رومانیزمان  
 به نفع است حکیم بعد از آن فرمود که گذشتن شش هفته از تبیر نفع است اما آنچه قابل اعتماد است همان تبیر است که  
 اکثر اشخاص نفع آن برابر ظاهر شده و از استعمال آنها در یک هفته یا دو هفته صحت میشود و محتاج بگذشتن شش هفته  
 نباشد و یکی از آنها نیست که قدری فرود آید و فصل در دستند و چنین قدری بالا از آن پلاستر از هر یک مویس که  
 در دست ساخته شد و حقیقت آنست که خاص مفصل این و آن رسد و بعد پیدایش آن بله نورانی در دفع میشود و نفس صحیح  
 بیکر و در شاس بائی کار بنیاس از وقت گرفتن گرین همراه آب ساده حل کرده شب روز بعد سه یا چهار ساعت  
 موافق این مقدار نباشد این دو بار چندان بهنگام عرق بوی حامض بر طوط گردد و گاهی ازین تبیر در چند

صحت میشود و اعراض نازین میشوند و بعضی اهلای حدائق میگویند که از نوشانیدن چکر اکونایت هم نوشانیدن  
 شپاش باقی کار بناس موافق و درین سابق بزودی صحت میشود و فی الواقع چکر اکونایت جوش خون را جلا میکند و معجزه  
 گو اکثران میگویند که شپاش بیشتر از آنیم آتش یک آتش گرفته همراه شجوی قوی مکرره بجای آب هر قدر که طلب کنند  
 بنوشانند تا در وقت و چنان ساعتین محدودی نگردد و بدن و خال شود انسان برای دفع عمومی و در بسیار نفع دیده شده  
 ایضا در اول فصل پس از کسل که در مقدار پنج گرین باشد آنرا با سفوف جلیباده که پانزده گرین باشد  
 یا همراه سفوف جلیب که پانزده گرین تا یک گرم باشد و چنانچه همراه آب ساده بنوشانند و بعد از آن موافق این سخن  
 هر روز اول صبح و خلاصی سعاده و نوشانید باشد تا یک بار بغیر ساعت سه سال باشد و صفت سنگینش با سفوف جلیباده  
 هم سنگینش با کار بناس نیم گرم و نیمیم کاشیک نیم گرم جملد آب پودینکه و آتش بود و مکرره بنوشانند و بعد از آن  
 از سه سال قوورس پودر از پنج گرین تا هشت گرین گرفته همراه شپاش تا شش گرین که ده گرین باشد همراه آب ساده بنوشانند  
 ساعت بنوشانند یا عوض آن افیون ساده خالص و گرین آب حل کرده صاف نموده بلااد و تا سه ساعت گرین محلول با  
 ساده آن آنچه بعد چهار ساعت بنوشانند که از آنهم در دو گرم کم خواهد شد ایضا سه سالی سالی است  
 گرین تا چهل گرین همراه آب ساده حل کرده بعد دو ساعت بنوشانند جوش خون و در روزی دفع گردد و اگر عوض آن  
 سالی سلک ایست از ده گرین تا پانزده گرین و سوژا کار بناس از ده گرین تا هشت گرین با آن آنچه همراه آب ساده  
 بعد چهار ساعت بنوشانند یا سالی سلک ایست موافق و درین سابق و ایونیا کار بناس نصف زن سالی سلک ایست  
 گرفته هر روز همراه آب ساده بعد چهار ساعت بنوشانند و مفید خواهد بود و بعد فاصل متورمه پنجه مخلوج نماید  
 برینند یا سوژا کار بناس افیون خالص آب گرم حل کرده فاضل در آن تر کرده نشود و مفصل متورم که هشت تا ده  
 آن هم بلامه نماید برینند و اگر از شدت در خواب نیامده باشد یا فیا و آب حل کرده بندر یعنی سوزنی اگر در یک  
 مفصل بود قریب مفصل متورم و جلد رساتند که از آنهم سنگین جمع مفصل بندگوه حال میشود و چون در خون متخیر  
 بدماغ رسد خواب هم آبی بدو اگر هم در فاصل عام باشد درین وقت در هر جا که خواب را فیا می محلول آب از هر جلد  
 رساتند و برای سنگین شدت عطش درین مرض کسی میگوید که بهتر از شجوی قوی که در آن لیموی کافورسی بعد از آن  
 در وقت باشد و ای نیست زیرا که از آن سنگین عطش هم میشود و موضعی بود و صفت خون هم فعی میکند ایضا که در وقت  
 وقت شپاش یک گرم و شپاش باقی کار بناس و در یک تا آب جوی سفوف جلیباده و قوی سنگین درین بجای آب  
 هر قدر که نوشد بنوشانیدن برای سنگین عطش بسیار مفید است و غذایی درین مریض باید که سهل الا در وقت که کثیر اعتدال  
 شل نیکه شور باقی لحم همراه آرزو شپاش یا شیره راوه کاو همراه آب یک بنوشانند هر گاه جوش خون دفع گردد آب نجی گوشت  
 یا گوشت بز و زرد و بعضی مرغ نورانند زیرا که بعد از رفع شدن جوی ضعف درین مریض غالب میشود و چون مریض دفع شود

بکار آید علاج از دوا و صحت و قوت نمایند مثل ایونی کاریناس هم بر این مذهب با یکدیگر منگونی و شات و گاهی این قسم  
 بعد از یک کوانیکاست و درین وقت تدبیر آن بر این خواهد بود که در علاج قسم که اینک نوشته خواهد شد انشاء الله تعالی و  
 خود در آنرا عمل آن قدر که قسم دوم روایت می نماید که بیست و هفت در هر گاه و رسم در یک مفصل یا یک عضله یا در عضو واحد  
 حی تیوتوی نباشد آنرا سبب کیوت یعنی حادثه من نامن السبب سبب آن همانست که در قسم اول مذکور شد و گاهی  
 سبب بجزی که استمرار از آن ترشی زیاد پیدا شود هم حادث میشود و ممکن است که این قسم در هر عضو وقت زیر که غشای  
 ریش و در قشر بدن بر هر عضله و مفصل عظام یافته باشد پس هر گاه این غشاد در عضوی که متورم شود مثل سگ کردن پهلوی  
 که وساقین در یک کتین دیدین و قی این آنرا روایت می نماید که گفت لیکن بر این روایت می نماید بعضی اعضا هم می  
 مخرج است چنانچه روایت می نماید که در وقت انگیزی این گونه مخرج لام و سکون یک کسری است موصد و سکون باسی شانه تختانی  
 و سیم کانی فارسی و سکون و او یعنی در و اویت که می نماید چون در عضلات پهلوی باشد انگیزی پهلوی و اینها یک  
 باسی موصد فارسی و سیم لام و سکون او قرح باسی جمله و سکون لغت کشتال هندسی و سکون باسی شانه تختانی و سکون  
 و سکون باسی شانه تختانی و با مخرج باسی و سکون لغت یعنی در پهلوی نامن را تا می گویند پس گاهی در یک شب  
 و زمانی در هر دو جانب باشد این اکثر است بر صورت این در و لغتس میشود و چون کلید از آن تفکر کرده میشود باینکه هر گاه  
 صاحب بی گوی آرام تمام بر پانگت ندر و نمیشود ساکن ماند و در هر گاه از سکون جدا آرام و سکون در در و در  
 بلکه در حال یکسان میان خواه حرکت کند یا ساکن بماند هم در گرده تا خصیصه میرسد و بی گوی باسی خود مانده هم  
 صاحب در گرده وقت بول اوتیت میباشد یورک میشد و بول دفع میشود در صاحب در و در بول هیچ اوتیت نباشد  
 و پهلوی و اینها با ذات الجنب مشا میشود و از آن تفکر کرده میشود باینکه در ذات الجنب همی ضرور است و اینها با ذات  
 نیست و هم بعضی صاحب ذات الجنب مریج مثل بعضی صاحب و آرام عاره میباشد در بعضی پهلوی و اینها بعضی در بعضی مثل  
 بعضی صاحب بود هم هر گاه آلمقیاس القوت را بر پهلوی نهاده باشند در ذات الجنب آوازه خاص آن شنید  
 میشود و آن صوت اصطکاک جسم غلیظ است چه هر گاه مواد از درم بر غشا میریزد و بسبب آن غشا با  
 چسبیده و وقت تنفس در حرکت اصطکاک میکند از آن آواز پیدا میشود و در پهلوی این آواز  
 نمیباشد و چون پهلوی مینا خفیف باشد اکثر سبب آبی متلا می معده از غذا و متلا می قولون از آن  
 و ریاح میباشد و از خارج شدن این هر دو آرام حاصل میشود بخلاف ذات الجنب که در آن این  
 تخفیف نمیشود و در علاج هر گاه بدین معنی بود یا معده و کبد کرده بخوبی کار خود نهاده باشند و بسبب آن  
 ترشی و ریاح زیاد پیدا شود و باشند اول آنرا رفع کنند و اگر در حقیقی ترشی باشد آنچه در قسم اول برای  
 رفع کردن آن از دوا و قسم چهار نوشته شده اند بنوشانند و درین قسم هم نوشانیدن کاشیکیم همراه دوا می

مسئله اول در کولری که در وقت بیدار شدن با سلسله آب سرد و سردی است و بعد از آن  
 نوشانی در کولری که در وقت بیدار شدن با سلسله آب سرد و سردی است و بعد از آن  
 پاره است که در وقت بیدار شدن با سلسله آب سرد و سردی است و بعد از آن  
 گرم نشانی در کولری که در وقت بیدار شدن با سلسله آب سرد و سردی است و بعد از آن  
 را بخوبی پیدا کند و بسبب آن قبض شکم باشد درین وقت تا طریقی که آب سرد را نکند و بر  
 مفصل متورم خردل و زنجبیل سیوق خشک پخته و هم مالش کردن از اشپای رطبه مثل زنجبیل که مفصل  
 یعنی در کولری که در وقت بیدار شدن با سلسله آب سرد و سردی است و بعد از آن  
 در اگر از این تمام بیرون در دفع نشود باز نیاز در آب ملکه و بدین معنی سوزنی قریب مفصل متورم نیز ملکه  
 رسانند و در مری که خواصه نهاده از پلا شربط و نافع است ایستاده هرگاه در جمع آن قوی بود آله آهنی را که  
 از آن شیطانات و قصاران گرم کرده پارچه و لباس را صاف میکنند بگیرند و آنرا بر آتش گرم کنند و  
 کاغذ دبیر را بر محل درد بالای ظهر نهاده آله مذکور را بر آن بگردانند و آنچه در علاج قسم ثالث ادویه نوشانی  
 شد وقت ضرورتاً چهارم عمل آنرا تا قسم ثالث رو مائیزم کرانیک یعنی مزمن و این قسم گاهی از کولری حاصل میشود  
 و گاهی از اول مزمن باشد در ریه و ستان همین قسم زیاد میشود السبب سبب آن همان است که در کولری  
 مذکور شد لیکن اکثر بسبب ماده آتشک و هم بعد سوزاک پیدا میشود لهذا گاهی بلغم اگر ریزی آنرا رو مائیزم  
 سفلیک یا رو مائیزم گزریل میگویند یعنی پیدا شده از آتشک یا پیدا شده از سوزاک آله علامات  
 هرگاه بسبب آتشک یا سوزاک بود در آن چون مریض بر پلنگ بخوابد و بدش گرم شود و در زیاد میگردد  
 بخلاف دیگر اقسام رو مائیزم که در آنها از گرم شدن بدن در در وقت میشود و رو مائیزم کرانیک  
 اکثر کسانی عارض میشود که از چهل سال عمر تجاوز باشد و اکثر اصحاب این مرض قبل از باریدن باران  
 خمر قریب بارش میدهند پس میگویند که در مفصل درد میشود یعنی باران قریب خواهد بود **العلاج** علاج  
 آن در سوار است اکثر از ادویه نفع کمتر ظاهر میشود لهذا در علاج آن کوشش و تفتن در استعمال ادویه  
 با یکدیگر پس هرگاه مریض رجوع برای علاج کند پس اول تخم کنند که در کدام عضو مثل معده و کبد و غیره  
 است و آنرا یافته شود اول آنرا دفع کنند با پنجه لایق آن باشد من بعد اگر بسبب فساد آتشک باشد در آن  
 اول یکپوسته و طوم پخته نوشانی بعد آن ایو و ایندیشاس همراه نقوع غشیه نشانی و اگر بسبب سوزاک بود اول روغن  
 کبیا یا اسه کبیا در پاره قطره یا سفوف کباب چینی یا روغن گزرن و پانزده قطره یا روغن صندل نوشانی من بعد  
 خاص آن پروانه پس کاشیکم همراه دوا سی که در مثل شپاش کار بنامش سوزاک را بنامش نوشانی گاهی سخن تازین از

در وقت بیدار شدن با سلسله آب سرد

پانزده قطره یا بیست قطره اسپریت نایترکاتیم هر روزانه سه چهار بار نوشانیدن کمال منفید میشود زیرا که سردی او را برطرف  
میکنند هرگز هر که در خون بود اثر را با در او رفع میکند ایضا سلفر و سلفیت آن سوخته نیم نیم اولس یا هم منجیه در بوتل نمساو  
یک همچو چاشنی خوری از آن که قدر با شیشه گاو و آب ساده حل کرده هر روز یکبار زمانه وقت صبح نوشانیده باشد که از آن بسیار  
فایده حاصل میشود همیشه برائی مستکین در دو آورون خواب ریاضه و فیون کلون بائیدریب موجود باشد و بر وقت غم  
از آن بقدرینا سباده شود همیشه از آب گرم که در آن دو آونس سلفر حل کرده باشد غسل کنند و چون در قیمن ساقین در  
و اذیت زیاده محسوس شود در موزه سلفر یا شیشه پوشند که سلفر را در آن در این قسم زیاده تا شیره در تجربه دیده شده و چون  
پنج تبیر مرض رفع نشود سوزن در محل ریم اندرون جلد خلائی تا غشائی ریشتر در رسانیده در آن ثقبه بگنجد و دست از آن  
فدرمی خون خارج شده در غشائی خانه در آید و بسبب آن ریم غشائی ریشتر در رفع شود و ازین بسیار نفع حاصل میشود  
و صاحب رو مائیم را باید که همیشه لباس نایل بجزارت خصوصاً در فصل سرما پوشند و از رسیدن سردی بدن خود را محفوظ  
دارند و قدر ایضا بدانند که در وجع مفصل نغمین یعنی رو مائیم که انیک خاصه هرگاه در هم در مفصل رکبه باشد اکثر شبها  
در دو در مفصل پا که کمتر در آن کرده میشوند و هم اکثر بسبب حصول راحت خود مرض ساقین یا نغمین خود را در مفصل ساقین  
و از نغمیت رباط مفصل رکبه او را عضلات ساق و نخود بسبب آن مجتمع میمانند و از نغمین نغمین در او تار و رباط و عضلات  
که از نغمین نغمین رو مائیم سیریز و اینها حاصل غلیظ شدن از حرکت باز مانده با عظام مفصل و هم با خود با حسیان نغمین  
میشوند و حرکت آنها بند میگردد و هم چون که او را عضلات در غشائی آید که حاوی آنهاست میمانند بسبب آن در عضلات  
حرکت میکنند بسبب نغمین نغمین که مواد و هم است با غشائی مذکور چه چندان از حرکت باز میمانند و ایضا عضلات ساق  
و نخود از هم حرکت میمانند و نغمین خود و وقت شده لائق حرکت میمانند باین اسباب بعد از آن ریم رو مائیم هم چون  
عایل میخواهد که حرکت کند پائی خود را از سازد این امر ممکن نمیشود زیرا که نخود از او تار و رباط که بر عظام مفصل چسبیده است  
انکون از کشیدن و از ساختن پا آنها متناهی میشوند و از آن در رو پیدا میگردد و بان سبب مرض پائی خود را در آن کشند  
و چون در آنها مفصل رکبه باین طبیعت است صورت و شکل مفصل مذکور هم بر خلاف طبیعت طبیعی مفصل میگردد زیرا که در  
مفصل ضرورت است که عظام متصل و قریب قریب باشند و در مخالفت بسبب انقباض جماع ساق با نخود عظام مفصل  
مشاده و از خود با بعد گرفته صوت و دیگر پیدا میکنند که آن خلایق طبیعی میباشد و ایضا کلاه مفصل که آن عظم مذکور بالا  
مفصل میباشد در محل مفصل بلند غلیظ میگردد و درین وقت مقصود از علاج همین است که مفصل بجائی خود آید و آنچه  
او تار و رباطات که چسبیده اند از عظام مفصل جدا شوند و باز چه چندان بسبب آن حرکت مفصل رکبه بدستور گردد و بنابر  
بایک چند روز عضلات ساق و نخود لک نمایند تا غشائی لائق عضلات رسند و این را در این طریق نمایند تا انچه صلاح است  
تصرف عضلات و جلد آن کم شود و آنچه بیوست در جلد و عضلات نغمین پیدا شده و جمع شد نیست و آن پیدا شود



من بعد چونکه ریهت کردن این پائی متخلص چنان در شدید پیدا میشود که مریض تاب آن نمی آید و لذت خرد و ریهت کل او  
 کل تمام اگر مریض قوی باشد یا سلفیوک تیرگر مریض ضعیف باشد چندان بویاند که بیوش شود من بعد و تنگ را با  
 که از یک دست خود سباق علیل را که قریب بقدم است بگیرد و از دست دیگر بفرماید بیمار را از جانب تحت گرفته و بفرماید  
 حرکت دهد تا او تار و ربطه که پیچیده اند جدا شوند و درین وقت آواز دقیق مثل آواز پاره کردن قرطاس از تحت مفصل  
 سموع میشود پس اگر مرض زیاده مریض نباشد در حرکت همیشه این اعضا جدا شده پائی علیل راست میگردد پس  
 بعد راست شدن پا چنانکه این کسر عظام پائی منگسری بندگی چنان در نیجا هم بعد قطع از تیریز نکند که پائی علیل را در کف  
 پهن بندد و باید که نباشد بر محل ساق و مخرج واقع کنند مفصل بندند زیرا که از راست کردن پا درین صورت بر مفصل بگردد  
 و در کم کشور در شدید پیدا میشود با جمله هرگاه در دم در پیدا شود برای شکم و فیون خالص یک و گریه یا با فایا و در  
 بود و غیره مرکبات آنی حسب سبب بعد سه یا چهار ساعت بنوشانند و وقت شب برای آوردن خواب مقدار  
 را یا از فیون مرکبات آن خوانند و بر محل دم آنچه تیریز از دم در علاج و دم ماعده و مانوشته خوانند از آن حسب سبب  
 به عمل آن در بعد زوال دم همیشه همیشه پائی بیمار را دستکار حرکت مریخی دهد تا او تار و ربطه و عضلات بخوبی کار خود  
 دهند درین وقت مریض را هم امر به تحریر یک محل با هر سنگی قرار بندد و اگر دم در و ما نیز مریض نباشد درین وقت پائی علیل یا  
 قدری است ساخته آرام دهند بعد زوال دم و در باز قریبی ریهت سازند و آرام دهند بر همین منوال در دفعات  
 متعدد و پائی مریض انجوبی راست کرده بعد آن آنچه تیریز نوشته شده اند آنرا با استعمال آن نیکین باید دانست که در  
 استعمال این تدبیر شرط چند آنکه رعایت آن واجب است اول آنکه مرض زیاده کننده نباشد مثل شکم هفت سال یا ده  
 سال بر آن همین حال نگذرشته باشد بلکه در شش ماه تا دو سال استعمال این تدبیر هست زیرا که بعد مدت دراز عضلات  
 حال خود گزاشته مثل غشائی ریشه دراز میشوند و اکنون از هیچ تدبیر در آن فایده ظاهر نمیشود و دوم آنکه مریض سوانی بین  
 مرض دیگر مثل حقی و غیره امراض نداشته باشد بلکه معتدل المزاج و القوه بود و قوت باضمه آن قوی بود ضعیف و کمزور  
 نبود زیرا که اگر ضعیف بود از رسیدن صدمه تدبیر زیاده ضعیف شد بلکه خواهد شد و سوم آنکه این تدبیر وقت شکر است  
 فصل تموز آفتاب چنانکه در ماهی و چون میباشد واقع نگردد شکر از چنان حقی قوی پیدا میشود که از جوش خون مریض  
 پاک میگردد چهارم آنکه اگر مریض که در مرض طلب داشته باشد تا این تدبیر را بعمل نیارند که دم در و امی بیوشی  
 درین حال باوند بویاند و الا از آمدن غشی پاک خواهد شد و ایضا باید دانست که برای بعضی حکما اینست که مریض با مریض  
 کرده و نا پائی مریض را کشید که بار راست سازند لیکن پائی جناب و ستاد نیست که در نماز این مرتبانه و الا چونکه  
 درین صورت عضلات و اغشیه جلد متخلص میباشد پس خون نیست که از کشیدن یکبار که دم شکران گسسته شود  
 و الا قوت مریض پاک خواهد شد که فصل دوم در وجع نقرس و آنرا بر این انگلش گویند مفتوح کاف فارسی

فصل دوم در وجع نقرس

۴۷۹

سکون و آلودگی نامندی قطره و این نام قدیم است و در مایه استنشاق که چیزی از مواد قطره قطره کرده  
مفصل میگردان آن غلط است بلکه حقیقت نقرس در تمام مفاصل است و ما میگویم که در ششای ریشیه و در مفاصل پدید  
میشود اما در نقرس روماتیسم بحسب علامات فرق توان کرد با اینکه روماتیسم اکثر در مفاصل بزرگ میشود و نقرس در مفاصل  
کوچک روماتیسم عرق در بدن زیاد می آید و از آن جهت صاحب روماتیسم اکثر طب میماند و اکثر عرق در نقرس نمی آید و این را  
صاحب نقرس اکثر خشک میماند و هم در نقرس جایگزین می آید و در آن بوی شگفت سوخته و پدید می آید و در مفاصل پدید می آید  
بوی کالیستا سوخته و در نقرس میماند و از آن بوی شگفت سوخته و پدید می آید و در مفاصل پدید می آید و در نقرس نمی آید  
از تحقیق آن در ششای ریشیه دارو می پدید می آید و در نقرس چنانچه در این مواد میسر میسر میسر میسر میسر میسر میسر  
یعنی حاد و گرانیک یعنی نقرس میشود و چون اکیوت بود بطور دوره می آید و در آن شدت و عظمت ظاهر میشود و چون گرانیک  
یعنی نقرس باشد در آن شدت و عظمت بطور دوره نباشد بلکه مثل روماتیسم میباشد که در بوی شگفت سوخته که بر مفاصل  
درین مرض میباشد از آن جدا و ممتاز میشود و چون مفاصل این مرض چنان میباشد که در امکان بود که نام خود را از آن  
بر دیوار یا تخته مینویسند چنانکه زنگل موسم بطین قولیا مینویسند و گاهی از زیادتی مقدار مثل لنگان دیده میشود این  
مرض نسبت دیگر مفاصل اکثر در مفاصل انگشت باهام قدم جایگزین متصل بعظام مشیط قدیم است میشود و هم اکثر در یک قدم  
بود و گاهی در زیر انگشت بر و پامی باشد و بعد از آن در مرتبه کثرت در مفاصل انگشتان که در وسط اناطل دست پیدا میشود  
و گاهی در مفاصل دیگر مثل مچ سبط قدیم که مفصل عظام مشیط قدیم یا عظام نردی است یا در عقب که مفصل عظام  
عقب یا عظام مشیط است یا مفصل عظام ساق یا عظام کعب و عظام نردی است و هم در مفصل رکتین یا فمیشو و دیگر  
صاحب حساب حدت آنرا باعتبار کثرت و قلت عرض آن بحسب تجربه خود که در پانصد و شانزده مرصیان این  
کرده بودند نوشته اند که ازین پانصد و شانزده مرصیان سصد و چهارده کس نقرس در مفصل آخر باهام خود که آنجا  
اباهام یا عظام مشیط قدیم متصل است در یک قدم داشتند و از آن ظاهر میشود که همین جایز بود و میشود و در یک قدم  
زیاده میشود و نسبت و هفت ازین مرضی نقرس در مفصل بند کوب یا باهام هر دو قدم داشتند و ازین دانسته میشود که  
عموم آن در هر دو قدم هم کمتر میباشد و یازده نفر ازین مرضی چنان دیده شد که در یک وقت در دو مفصل زین قدم  
آنجا استخوان ساق یا عظام کعب و عظام نردی و عظام مشیط قدیم متعلق است در مفصل اباهام بوده و در دو نفر در  
محل ختصر یا شروع شده در جهت حوشی قدم میماند و یکی نفر ازین مرضی چنان بودند که در نقرس در مفصل استخوان  
نردی قدم و عظام مشیط قدیم داشتند خواه در قدم واحد یا در هر دو قدم و در چهل و هفت کس ازین مرضی نقرس در  
استخوان ساق و عظام نردی و کعب که آن زین قدم است داشتند و بقیه ازین پانصد و شانزده آنچه مانده در آن بعضی در دو  
یا در سه مفصل ساق بود و در بعضی در دو مفصل ساق بود و در بعضی در دو مفصل ساق بود و در بعضی در دو مفصل ساق بود

بعضی در مفصل کتین و بعضی در مفصل زندین دست و بعضی در مفصل وسط انگشتان دست دیده شده و این مرض در بعضی استان کم و در ولایت انگلستان همچنین جایگه جمع پارسین و اهل انگلستان که زیاد گوشت میخورند زیاد است مثل بیسی و کتین این شخص زیاد میشود و هم این مرض بالداران که طعام خوش و لذیذ زیاد میخورند و درین شراب و بیشتر از زیاد می نوشند زیاد عارض میگردد و بکم ایگان و مساکین کمتر عارض میشود بخلاف رو مائیزم که آن که بکم ایگان و محتاجان زیاد عارض گردد و بالداران و کسانی که خوردن و پوشیدن ایشان خوب و لائق فخر است کمتر میشود و التیب اکثر بسبب ایراد اشرفانانی میشود و هر که مشقت کم میکند از غذای لذیذ و جیره زیاد میخورد و بیشتر شراب زیاد میخورد از خود هم اولاً بلا تاثیر خاندان عارض میشود و مردان را به نسبت زنان زیاد عارض میگردد و در عمر پانزده شانزده سالگی کمتر میشود و بعد چهل سالگی زیاد عارض گردد و هر که متعدد خاندانی داشته باشد در آن انقور و در آن غذا خوردن در آن زمان در بدن زیاد شود یا آنرا بدبختی پیدا گردد و گنگانچه اشیا مانع از خروج یورک است در بول بوند مثل رسیدن بدن کرده یا مرض بربیت صاحب زوجه و اینها این مرض ابدان مستعدین پیدا میشود و اینها سبب مولد قعر است و وقع میشوند علامت چون قبح اول کیوت بود اکثر قبل دور و در شبستان در معده پاره پاره می شود بسبب گرمی خون و در خواب یا تامل بود یا زیاد خواب می آید و بزبان رنگ گشاکتری غالب بود و بول که با شکر و دو سه روز اینچنانکه بعد آن در ضعف شب و روز مفصل ایام که مذکور شد شروع میشود و مفصل مذکور و تو هم مذکور و در آن فربان در دو سوزش زیاد شود و آنرا فائز زیاد گردد و در وقت آن شدید بود که مریض در مشکل تحمل آن میشود و بر جاید مفصل متورم گردد و در خشنگی و سرخی غالب بود و در یک خون را از ایام قمر بسوی قلب میرود و سرخ خوان خون متلی دیده میشود و هر چه این علامات پدید آید قوی عارض میگردد و این شدت عارض تا بساعت چهار ساعت اندک بعد گذشتن ضعف شب و شب بیکر در در وقت میشود و مریض بخواب می رود و چون صبح شود مریض راحت یابد و روزانه در سکون و راحت میگذرد و از سر شام پانزده روز زیاد میشود و شب در لذت و شدت بسر میرود و صبح باز در آرامت عارض میشود و این شدت در از وقت شام جمیع وقت صبح تا بهشت روز زیاد روز میماند و بعد در مکان و قریب تمام عرق کثیر یا اسهال یا اودا کثیر عارض میشود و بعد آن دوره مرض منقضی میشود و اعراض رفع گردند و بعد مفصل ریش ریش شده جدا میگردد و جابجانه و دیگر از زیر آن میرود و لیکن مفصل قدری غلظت باقی ماند و بعد آن مریض چاق دیده میشود زیرا که از خارج شدن یورک میشد و عرق و اسهال او را آنچه پاره می کردی که قبل مریض بود آنهم نریز میشود و زنجیرت مریض پندار که از مرض قعر و از فائزده حامل شد اما این خیال باطل است چه بسبب آن مردل و معده گزده آن هم و نقصان پیدا کرد این کس بعد این مرض در اکل شراب خود احتیاط نکند و بعد چندی با دوره مرض مذکور خواهد کرد و اگر خورد نکند درین وقت در حال دیگر هم پیدا میشود و مریض میگردد و باید دانست که قعر

مثل رو یا نیز هم از یک جا بجای دیگر منتقل میشود پس گاهی از مفصل ایهام در معده و گاهی در غشائی و مایع و  
 گاهی در گرو منتقل میشود و اکثر انتقال آن در ضعف است و پس هر گاه در معده منتقل میشود و در معده و در معده و در معده و در معده  
 و بتقابل آن منتقل میشود و غشیان و قوی و کمزوری عارض میشود و در حرکت دل و مری هموس میشود یعنی گاهی  
 واقع فی الوسط و گاهی حرکت آن متواتر گاهی متفاوت میباشد چون در مایع منتقل شود خواب زیاده آید یا بیشتر  
 ظاهر میشود یا سرسام پیدا گردد و چون بسوی گرو منتقل شود وقت بول کردن در و اذیت زیاده میشود و گاهی علاقه  
 بر مگر گوده حار یافته میشود و علامات تقریر گرانیک است این از زمان گاهی بعد اکیوت میشود و گاهی از اول غمزه میباشد و  
 درین وقت نسبت سابق یعنی قسم اول که اکیوت است قلیل میباشد تا مدت دراز میماند و از یک مفصل مفصل دیگر  
 و تب درین قسم میباشد و در مفصل کثیره عارض میشود و انتصاب مفصل واحد ندارد و بخلاف اکیوت که آن در یک  
 مفصل بود فقط و گاهی این قسم کم گرانیک در مفصل کبار مثل مفصل کتین هم عارض میشود و سوزش در این  
 کم بود اما در هم گاهی نسبت اکیوت زیاده میباشد و گاهی مفصل خرد بسبب زیاده مقدار غشائی ریشه و اکثر  
 میشوند و در آن بوی سیاه است و باید باشد العالج بر وقت شدت و دوره آن چنان تمیز کنند که صفرا زیاده از  
 خون خارج شود و برگونه که ممکن شود و عمدتاً طریق افراجه است که وقت شب بلوط نازج گریز تاوه گریز نوشانات  
 و بعد سه چهار ساعت یا وقت صبح نقور برگ سنا و مکی یا او کاکشن یا زیا سفوف ریاحی که پودر یا سفوف جلیب کپوش  
 تنها یا همراه کیلومل سفوف مذکور را خوراند یا سفوف یاسی ساده همراه کیلومل خوراند و یا موافق این ترکیب که سنه  
 طبیکیل و از هر مفصل است و دوا نوشانات و بر نوشانیدن آن وقت صبح از روز اول دواست نمایند که کمال تا وقت  
 صبحه کیلومل اکثر کث کاشیکم الیو زیا کوا انا از هر یک یک گریز همه را با هم پیچیده بسته جلیب کپوش وقت صبح  
 نوشانات بعد چهار ساعت این دوا موافق همین مقدار در روز اول نوشانات تا اینکه دست رقیق بیاید و بعد  
 آمدن دست رقیق این حب را بعد هشت ساعت نوشانات اگر بعد آنهم دست رقیق آید بعد دو ازوه دوا ازوه  
 ساعت نوشانات اگر بعد آنهم دست رقیق آید بعد هشت چهار ساعت نوشانات با جلیب برگونه که ممکن باشد شایند  
 ترک نکنند مگر اینکه مریض را مرض کرده باشد پس درین وقت بهتر این دوا نوشانات که درین وقت از استعمال آن  
 قدری پوشش و هین پیدا میشود و از آن دندان متحرک گردد و خون کمزور میشود و آن مورث اذیت مولد مرض  
 است و ایراد این دوا برای پوشش و هین در وقت ضعیف بودن گرده از نخبه میباشد که چون کیلومل خوراند  
 میشود و با خون مختلط میگردد و بعد آن قدری از راه براز خارج میشود و قدری برامی فرغ شدن بسوی گرو میرود  
 و هر گاه گرو ضعیف باشد از اخراج آن قاصر بود این معده آن که بسوی گرو نرفته بود و در خون میماند پوشش و هین  
 پیدا میکند و در جلیب هر گاه دوا درین دوا ممکن نباشد عرض آن ادویه مسهله مخرب صغیر که پیشتر مذکور شده اند بطور

علاوه تقریر گرانیک

سنا سب و بند و بعد از غل و اسهال ابتدا در آب بول دیند و همراه آنها کاشیکم ضرور داده باشند که تمام تمام و  
 این نفع در علاج این مرض بر آنست لیکن وقت نوشانیدن آن بعد از است و درین وقت خواه همراه او دویہ مدبرہ بول  
 مثل شپاس ایسیاس شپاس بائی مارشاس آیو دایٹ شپاس اسپرٹ نایٹرک تیر نوشاتتہ ہم اختیار است کہ این او دویہ  
 ریغہ مذکورہ را تنها تنها یا یا کاشیکم نوشاتتہ را ہر چہ پارہ دویہ را مجموعاً ہر چہ آن نوشاتتہ خواہ کاشیکم با او دویہ معطر نشا  
 مثل لاکر ایونیہ ایسیاس شپاس اسپرٹ نایٹرک تیر و دویہ رس پوڈر این او دویہ معطر را ہم تمام دیند یا ہر چہ او دویہ مدبرہ بول  
 نوشاتتہ زیر کہ وقت گرم شدن بدن کہ وقت آمدن عرق گرم میشود او دویہ مدبرہ ہم مذکور شدند معین بہ تعریق میشوند  
 و برای تسکین خورد و اذیت نقرس بائی سائیس مس ہند کہ آن در نیجا از فیون بہتر است زیرا کہ فیون مانع تولید اخراج  
 صقل میشود و بائی سائیس مانع تولید و اخراج آن نیست لیکن درین وقت مقدار زیاد از آن مفید میشود مثلاً از اکثر  
 آن از ہشت گریں تا دہ گریں و از شکر آن از یک ڈرام تا شش ڈرام نوشاتتہ در شربت واحد از یک ڈرام کم نہ ہند و الا  
 درین وقت موثرتر خواهد شد ایضا کہ فیون خالص یک گریں اکثر اکثر بالذو نارنج گریں اکثر اکثر ہلک یعنی شوکر این  
 گریں ہر یک کجا کردہ حسب بستہ بعد بستہ یا چہ چہ ساعت نوشاتتہ ایضا لاکر یا ریفا بست قطرہ کلارن بہتر  
 تنگ کینس ایڈ کا بست قطرہ سفوف شکر کا کمان کہ قسمی از صمغ ہست و آنرا بصری کثیر و بنفایسی و ہندی کثیر گویند  
 ہست و گریں اسپرٹ نایٹرک تیر چہ قطرہ ہائیکر و سیاگانک ایٹ ڈایلوٹ چہ قطرہ پگچہ بائی سائیس یک ڈرام  
 آب سادہ یک نیم آونس با ہم خوب حل کردہ شربت خوب یکبار چہ لاین ۶۶ در اینوشتہ کہ از آن آرام خواب می آید  
 یا برو یا شپاس از شش گریں چہ گریں بنوشاتتہ یا کلورل ہائیکر بست چہ گریں تاشی گریں بنوشاتتہ یا پوڈر  
 بست بست گریں گرفتہ و با ہم پیچہ ہر چہ آب سادہ بنوشاتتہ تا خواب آید بعضی تا نماز و وقت زیادتی در دوش  
 قدم ماؤن را در آب سرد میگذرانند و از آن راحت فوری یابند لیکن آن بسیار ضرر است چہ اکثر بعد از آن نقرس بہام گنا  
 در غشائی قلب میرسد و آن اشد است از روی ضرر بس بسیار ازین فعل مرخص را مانعت کردہ و ہند بلکہ بعضی  
 کہ امشی سادہ شل پیچہ حلوج خشک برابام نمادہ و پوڈر شش گریں کہ در آن فیون مخلول آب خروج بود بست کردہ  
 برابام ہر بست یا کلورل ہائیکر بست آب حل کردہ پارچہ آن تر کردہ برابام پیچہ موم جامہ بالائی آن نملوہ  
 تا گرم ماند و پائی ماؤن را ہمیشہ بلند و از نو گاہی از ندادن بلکہ کمتر شریں قدری زیر یا بالائی موضع موم و درود  
 برو آنتن آب ہم فایدہ حاصل میشود و ہر گاہ این مرض فصل بہام رگندہ شد بعدہ رو درین وقت اذیت درو بسیار  
 میشود پس بہتر است کہ پوڈر شش گریں کہ در آن فیون مخلول آب خروج بود بست کردہ فصل بہام  
 ہند تا جذب کنند چنان کہ این پوڈر فصل بستہ دارند کہ یا مرض حدی بطرف شود یا موم باز بجمل سابق پیچہ اگر  
 و ہر گاہ در خصوص دیگر شل گزہ وغیرہ فصل شش گریں از آن مرض پیدا شود پس ہر مرض کہ حادث کردہ علاج خاص آن

چون دره و شدت مرض بطرف شود درین وقت باید که چنان تدبیر کنند که باز نمودن کند و معاره در این وقت که در آن وقت  
 بیشتر کنند از زیاد خوردن لحم و از نوشیدن شراب وین و بپیر و بیتیکه که جگر و کوره و جگر و جوی کار خود می بیند یا نه کند  
 باشند او وید هر قدر و مدینه و جگر و صفرا و شات و اگر هر آنهم که کشیکم در وقت صحت هم نوشات برتر است و محنت و مشقت  
 بنی زیاد ترند مثل اینکه برپا شده یا سایه در هوا بگذرد و آنچه در پیکر برضیم اعانت و تقویت مینماید مثل  
 اکثر کت جنبشین یا سنگ جنبشین یا القوی آن یا القوی کله یا القوی کله یا القوی بارگ نه اما نوشات در اکثر  
 ضعیف بود و برای تقویت آن حاجت بدادن وین شراب دائمی شود درین وقت همگی شراب یا جین شراب  
 آب کثیر نوشات که این هر دو هم مددند لیکن شراب بپاشی ندهند که آن مانع از خروج صفراست قند فصل سوم  
 و ریح الورک و آنرا بزبان لاشن کاک سال جیا بفتح کاف و سکون الف و کاف ثانی و فتح سین مهله سکون  
 الف و لام و کسیریم و فتح یائی شناه تخانی و سکون الف و بزبان انگلش هپ جنبش و زیزه کبیر یائی پیوز سکون  
 یائی فارسی و فتح جیم و سکون یائی شناه تخانی و نون و تائی هندی و کسیریم و فتح قاف و سکون یائی  
 تخانی شناه و سکون زائی جیانی یعنی مرض مفصل در کت کند اکنون باید دانست که در مفصل ورک سه چیز است  
 عظم عانه که بطور و عائی مدور است که آنرا حق الورک نامند و در زاید و در استخوان فخذ که عظم است و در حق الورک  
 میماند و حرکت در آن میکند سوم خرطیر باطنی الجوه که بر کت عظم عانه موسوم بحق الورک است و آن تاگردن  
 زاید عظم فخذ میرسد و همیشه زاید فخذ مذکور در آن حرکت میکند این خرطیر را بزبان انگلش کانس سون بفتح کاف  
 و سکون الف و یائی سوحد فارسی و ضم سین و طه و سکون او و لام یعنی کلاه و در نامند بر سر زاید فخذ مذکور است  
 در دست که بسبب آن زاید مذکور در مفصل داخل خود که عظم عانه موسوم بحق الورک است باطن عظم عانه مسطور  
 و وسط آن مربوط و مشد و میماند و اندرون خرطیر مذکور غشائی آبر است مثل غشائی که در جمله فحال بدن میماند  
 ازلان قدسی طوبت و حال صحت پیدا میشود که بسبب آن حرکت عظام سلس و صل صاده میشود و از صط کاک  
 محفوظ اند این در خرطیر مذکور هم در تمام عظم عانه موسوم بحق الورک که در آن زاید عظم فخذ میماند زاید  
 و زیز غشائی مذکور هم بر سر زاید عظم فخذ خضرونی میباشد که آنرا بزبان انگلش کالج بفتح کاف و سکون الف تائی هندی  
 و فتح لام و سکون هم نامند بسبب آن در ملاقات هر دو هم صلب که عظم عانه و عظم فخذ است سهولت میشود و غشائی با  
 راضر صلابت نمیرسد پس کاک سال جیا یعنی ریح الورک در مفصل ورک بر سه قسم پیدا میشود اول آنکه در خرطیر  
 و وسط مذکورین باشد دوم اینکه در عظم استخوان عانه بود که موسوم بحق الورک است سوم آنکه در زاید عظم فخذ شروع شود و ریح الورک  
 در خود سالی زیاد میشود و گاهی یکسکله از نسبت سال کمتر زیاد بود هم عارض میشود و اکثر از نسبت داده اثر خاندانی پیدا  
 میکند و هم گاهی یکسکله از نسبت سال کمتر زیاد بود هم عارض میشود و اکثر از نسبت داده اثر خاندانی پیدا  
 میکند و هم گاهی یکسکله از نسبت سال کمتر زیاد بود هم عارض میشود و اکثر از نسبت داده اثر خاندانی پیدا

در وقت که در آن وقت بیشتر کنند از زیاد خوردن لحم و از نوشیدن شراب وین و بپیر و بیتیکه که جگر و کوره و جگر و جوی کار خود می بیند یا نه کند باشند او وید هر قدر و مدینه و جگر و صفرا و شات و اگر هر آنهم که کشیکم در وقت صحت هم نوشات برتر است و محنت و مشقت بنی زیاد ترند مثل اینکه برپا شده یا سایه در هوا بگذرد و آنچه در پیکر برضیم اعانت و تقویت مینماید مثل اکثر کت جنبشین یا سنگ جنبشین یا القوی آن یا القوی کله یا القوی کله یا القوی بارگ نه اما نوشات در اکثر ضعیف بود و برای تقویت آن حاجت بدادن وین شراب دائمی شود درین وقت همگی شراب یا جین شراب آب کثیر نوشات که این هر دو هم مددند لیکن شراب بپاشی ندهند که آن مانع از خروج صفراست قند فصل سوم و ریح الورک و آنرا بزبان لاشن کاک سال جیا بفتح کاف و سکون الف و کاف ثانی و فتح سین مهله سکون الف و لام و کسیریم و فتح یائی شناه تخانی و سکون الف و بزبان انگلش هپ جنبش و زیزه کبیر یائی پیوز سکون یائی فارسی و فتح جیم و سکون یائی شناه تخانی و نون و تائی هندی و کسیریم و فتح قاف و سکون یائی تخانی شناه و سکون زائی جیانی یعنی مرض مفصل در کت کند اکنون باید دانست که در مفصل ورک سه چیز است عظم عانه که بطور و عائی مدور است که آنرا حق الورک نامند و در زاید و در استخوان فخذ که عظم است و در حق الورک میماند و حرکت در آن میکند سوم خرطیر باطنی الجوه که بر کت عظم عانه موسوم بحق الورک است و آن تاگردن زاید عظم فخذ میرسد و همیشه زاید فخذ مذکور در آن حرکت میکند این خرطیر را بزبان انگلش کانس سون بفتح کاف و سکون الف و یائی سوحد فارسی و ضم سین و طه و سکون او و لام یعنی کلاه و در نامند بر سر زاید فخذ مذکور است در دست که بسبب آن زاید مذکور در مفصل داخل خود که عظم عانه موسوم بحق الورک است باطن عظم عانه مسطور و وسط آن مربوط و مشد و میماند و اندرون خرطیر مذکور غشائی آبر است مثل غشائی که در جمله فحال بدن میماند ازلان قدسی طوبت و حال صحت پیدا میشود که بسبب آن حرکت عظام سلس و صل صاده میشود و از صط کاک محفوظ اند این در خرطیر مذکور هم در تمام عظم عانه موسوم بحق الورک که در آن زاید عظم فخذ میماند زاید و زیز غشائی مذکور هم بر سر زاید عظم فخذ خضرونی میباشد که آنرا بزبان انگلش کالج بفتح کاف و سکون الف تائی هندی و فتح لام و سکون هم نامند بسبب آن در ملاقات هر دو هم صلب که عظم عانه و عظم فخذ است سهولت میشود و غشائی با راضر صلابت نمیرسد پس کاک سال جیا یعنی ریح الورک در مفصل ورک بر سه قسم پیدا میشود اول آنکه در خرطیر و وسط مذکورین باشد دوم اینکه در عظم استخوان عانه بود که موسوم بحق الورک است سوم آنکه در زاید عظم فخذ شروع شود و ریح الورک در خود سالی زیاد میشود و گاهی یکسکله از نسبت سال کمتر زیاد بود هم عارض میشود و اکثر از نسبت داده اثر خاندانی پیدا میکند و هم گاهی یکسکله از نسبت سال کمتر زیاد بود هم عارض میشود و اکثر از نسبت داده اثر خاندانی پیدا

مثل اینکه غیر متعارف در وقتن زیاد راه رود یا بسبب ثوب یا از آمدن دینی در پایا از رسیدن حدیثه ضرب یا سقوط  
یا از نشستن بجای طیب پیدا میشود و العلامات علامت قسم اول که در خریطه میشود و آنرا بنیابان انگلش از شرکاء نفع  
مدافعت و سکون را می گویند و کثرتی مثلثه و سکون را می گویند و کثرتی هندسی و سکون کاف یعنی در مفصل باشد  
اینست که اول در مفصل در وقت نشستن حق گردد خواه حاد یا لیتن موافق مقدار و رسم در پائی ماوت شنج و ارتعاش پیدا  
میگردد و هر دو آن درد شدید میشود و خصوصاً وقت شب و شدت بحدی میرسد که اگر کسی پلنگ از حرکت بفریاد میکند  
و انداختن چادر بر عضو در دست ممکن بود و بیار پائی خود را کف است از پائی صحیح بخوبی جدا میدارد که بجانب بی طیب  
قدری لیل بسوی قدم و بجانب چپشی لیل بسوی خلف میشود و حرکت جل ناممکن باشد در خصوص مجمل مفصل بود  
بعد گذشتن چند روز و در مفصل قریب بر میسر و همچنین در بجانب خلف آن ظاهر میشود و از آن دست میشود  
که بسبب رسم آب در خریطه نیکو پیدا شد و چون این آب در خریطه زیاد شود و بسبب آن خریطه بظرف حق را نغز و  
کند بسوی خارج از آن طویل می شود و چون این حالت تمامت درازمانه خریطه نیکو بسبب اجتماع آب لیتن  
شده بجز میشود و از آن آب خارج گشته در طم می یزد خریطه فانی و لاشی گوید و درین وقت عظمی از عظم برآمده و در عضله  
لحم در حرکت می شود و اختلاج مفصل عبارت از همین است و چون عظم فخر و عضلات زنده پس عظم مانده میرسد بسبب آن  
پائی باید متعاقب شده و تیرگی در درین قسم و دل کمتر پیدا میشود و عظم فخر با عظم متصل شده باقی مانده اما حرکت میکند  
و ممکن نباشد که بر این با ثقل بدن نندازند و آن تحمل با آن شود و رفتار ممکن نبود و هر گاه این در دو رسم در عظم مانده  
موسوم بحق الورک است و بلوغ انگلش شد استی ما پیل و نفع العت و کسین و طله و سکون یا می شتاة تحتانی و قمع پائی  
هندسی و سکون العت و کسر پائی موثقه و سکون یا می شتاة تحتانی و قمع لاسم و سکون را می گویند یعنی پایا هند  
پیدا میشود و اکثر این قسم کسی عارض گردد که از بیست سال عمر تجاوز شده باشد علامتش است که اول در مفصل  
در مفصل در کف است از وقت قدری در معلوم میشود و بعد چن روز از عمر کردن بر مفصل از وقت در محسوس میشود و از  
پائی در دست حرکت ممکن نبود و ثقل بدن را تحمل نمیشود و طول هر دو پا مساوی بود لیکن عضلات خشک و لاغر شت  
و درین مفصل و دل پیدا میشود زیرا که غضروف باطنی حق الورک بسبب انقباض شین زخم و عظم پیدا میگردد پس بر  
اخراج زخم نیکو طبیعت و دل پیدا میکنند از آن هم جاری میگردد و این دل گاهی زیر عاده تریه یا بر تریه گاهی در  
جانب خلف آن پیدا میشود و همراه این دل تریه پیدا میگردد و گاهی از زخم غضروف در استخوان هم زخم پیدا میشود  
بسیار زخم استخوان مانند زور و قیق و فاسد میگردد و درین وقت عظم فخر از اندرون حق الورک مانده میرود و بسبب آن  
پائی طویل کوچک میشود و گاهی اطراف کنار باطنی حق الورک وقت زنده بسبب فخر فانی میشود و بر پائی مانده  
در استخوان خود در آن جا باقی مانده پس عظم فخر خلف عظم مانده در عضلات لحم میرود و از آن پائی مرخص کوچک میگردد و در

در حق الورک

وجع الورک که در عظم فخذ می باشد اکثر اینها در انجاش فخذ اول کاکت کسان چنانچه نامند فمرا ل بکظ و سکون مهم و فتح رخی معلول  
و سکون لغت و مهم یعنی فخذ یعنی ران است و متصلش نیست که در مفصل ورک که در زائده استخوان فخذ میباشد این مرض  
هم باطفال صغیر عارض میشود و اکثر چوپاگی در غصروف بالائی سر استخوان فخذ میزند و بسبب آن این ورم پیدا میشود  
علامت آن اول در ابتدائی خود بسیار خفیف میباشد در مفصل طفل پائی خود را وقت نماز سبزه زدن  
می کشد یا زمین پائی طیل را بر داشته بطور وثوب راه می رود و برابر ایستاده نیشود بلکه قدری بسبب کبه که خنجر شده پائی  
ماوت خود را کشیده بر سر تا مل قدم زود داده از سر تا مل ایستاده میشود و بر وقت ایستادن بهیست رجل و قدم بر زمین  
میباشد که عقب بطرف پائی صحیح و قدم از زمین بلند و بر تا مل بر زمین نهاده و رجل باطل بجانب خوشی ازین بهیست  
دانت میشود که پائی طیل قدری صغیر شده لیکن چون انرا از ابتدائی عظم عانه که آنجا زائده صغیر مثل خار است تا آخر قدم  
پمایش کشند پرو و پامسادی در طول باشند هرگاه طفل را چند روز آبرام بر پانگت زنده عارض حصول راحت خفت در  
مرض شود پائی طیل در احساس گردد زیرا که درین وقت بسبب زوال ورم قدری در عضلات این جهت بهتر حاصل  
میشود و عانه بسبب آن باطل میگوید ازین سبب پائی ماوت طویل دیده میشود لیکن در پمایش برود و برابر میباشد و در  
اول مرض طفل در او بر مفصل ورک ظاهر نمیکند بلکه بر مفصل رکیب یا بر قدم خود اظهار رجح میکند و هم گاهی بر کعبه آن  
سبب مشارکت عصب قدری سرخی و ورم هم محسوس میشود لیکن فی الواقع سبب آن در مفصل ورک میباشد  
درین وقت باید که معالج ازین بیان در غلط نیافتد و مرض رکیب یا قدم دانسته بعلاج روانی می مشغول نشود بلکه تفکر کند  
چنانکه بر مفصل ورک نمکند یا که ام صدمه دفع بسبب بالابری قدم رسانند دریافت کنند که جای در میشود اگر در مفصل ورک  
ورم است همان جای در معلوم خواهد شد اما هرگاه مرض زیاد شود در در محل مفصل ظاهر میشود و هم چون این مرض را  
ایستاده از جانب پشت بنشیند و برود سرین سرین بجانب مفصل طیل قدری مستخرمی و لا غریدید میشود و اگر مرض صعب بود  
کناره فرج جانب طیل آن مستخرمی و می خواهد شد چون این مرض زیاد مانده گردد در استخوان فخذ دخل پیدا میشود و بعد  
ترخم زنده پائی استخوان مرده اکثر بر می بیند و آخر تا صور میگوید زیرا که چون غصروف سر استخوان فخذ می شود و هم در غصروف سر استخوان  
استخوان فخذ هم زخمی شد فاسد زخمه زخمه فانی و لاشی گود و بسبب فاش شدن زائده آن که در حق الورک میاندار استخوان  
عانه برآمده در عضلات فخذ دخل شد و بالارقه با عظم عانه متصل میشود و این یک انجام این مرض است و انجام ثانی  
این نیست که بسبب تپش زخمه زخمه لاغر و ضعیف شد و پاک میشود و علاج در قسم اول باید که مفصل را آرام دهند  
و از حرکت باز دارند و تا بیه آرامسانی مفصل متعذر اندکی آنست که مرض را با آرام تمام بر پانگ خوابانند و گرد  
فخذ و ساق پاکیه با نهاده و پهن تا حرکت نکند و هم آنکه پاچه طویل که بقدر چهار انگشت مضموم عریض بود آنرا در آب طویله  
برنج که قلیظ باشد تر کرده از قدم تا مفصل ورک بچسبند لیکن در بنفش این با احتیاط ضروری دانند که تا قدم تا مفصل



مساوی شد باشد جایی شدید قوی و جایی دیگر خود ضعیف نباشد الا از آن نقصان خواهد شد پس هرگاه این  
 پارچه خشک گردد حرکت رجل موقوف میشود سوم آنکه مرین را بر پانگ بزرگت استلحا خوابانند و یک کمر بند  
 بر کمرش بچندویک مسکربند کوراز پانگ بندند تا بسبب آن خانه و حرکت نکند یا چیدگی که طولی بود از قدم بالا  
 اگر بندند و یک سر آن تا پانگ پانگت ده بر سر آن شیخی مثل که نقل آن موافق عمر و قوت مرین باشد سینه سینه تا بسبب  
 جذب شیخی مثل بر تمامی رجل مساوی باشد هم حرکت رجل موقوف شود و از آب مطبوع پوست خشک شامش مفصل مگر زانو  
 تکمیل رسانند پس اگر در بسیار قوی بود نمدت دراز و الا تا یک ساعت تکمیل هر بار کافی خواهد بود و کیلویل با یک گرم گریز  
 دو گرمین همراه افیون خالص یک گرمین باشد آنچه بستر و زانه چهار بار هر بار موافق این مقدار نوشانند تا دو سوم  
 در دفع شوند یا آثار جوش درین پیدا شوند آن زمان موقوف کنند و بیامی آوردن خوابت رفع شدن تشنج و ارتعاد  
 پانسی علیل وقت شب همراه کیلویل که بر وزن سابق باشد افیون خالص مقدار زانو یا زانو بر دو سه گرمین آنچه نوشانند  
 کسی را که خوردن این مقدار افیون مواضع نبوده مثل اینکه زافیون در دسترس باشد یا که هم شکایت دیگر پیدا شود  
 و جوش نیاید و درین وقت ریاضی محلول بآب بندریغ زرقه سوزنی قمری مفصل در دسترس باشد و اگر مقدار  
 تقلیل از افیون خوراند ریاضی تحت جلد رسانند بلخ خواهد بود و در قسم ثانی و ثالث آن هم اول تدبیر آرام رسانی  
 مفصل که در علاج قسم اول مذکور شد مذکور است علاوه بر آن قدری زرقه سوزنی یا بالاتر از مفصل هر جا که در دنیا بود  
 باشد زخم پیدا کرده در سینه اذیت در جانب خلاف محل درد با عطف رفیع اذیت باطنی مفصل گزود این زخم بچندویک  
 کرده میشود یکی آنکه بر محل مذکور پلاستر زکند ترشیس نهند آبله پیدا کرده آنرا نیز زخم شود و هم آنکه از آله اینی که برای  
 نهادن موضوع است داغ نشود سوم آنکه کلوراید آت زنک یک حصه و سینه گندم یک حصه هر دو را همراه آب تطیل بشیر  
 و تقویم غلیظ داشته از آن قرض بقدریکه پیدا کردن زخم مناسبند ساخته جلد محل مذکور نهند که از زخم زخم موافق  
 مقدار قرض پیدا خواهد شد چون زخم پیدا شود چندی آنرا جاری دارند بنه نهادن مرهم سیبائیا بالاشی آن تا اذیت  
 بر جلد باقی ماند و از آن اذیت باطن بطرف شود و هرگاه این قرض بطفیل صغیر عارض شد با شور یا سیدراج که یک  
 گرمین سوفا کار بناس و گرمین سه بر ب سه گرمین وزانه دو بار صبح و شام بخوراند اگر نیم گرمین همین هم همراه آن شکر کف  
 بهتر باشد هرگاه بچوانان یا پیران این هم عارض شود رسیور شاترو هم حصه گرمین همراه نفق و مشبه یا نفق یا مطبخ بار  
 و چندان این وارا با ایشان در بند که یا علامات حدت مرض بطرف شوند یا آثار جوشش درین پیدا شوند آن زمان این  
 ترک کنند هرگاه علامات مرض کبوت رفع شوند اول یودا ایند سپاس همراه تقویع بارک چند روز نوشانند بعد آن سه  
 فیروز ایودا ایند همراه روغن جگر یا بی نوشانند اخذیه مقویه خوراند اگر تبدیل هوا ممکن باشد ضرر بان مکره و او مبدل  
 فرایند و اگر صاحب مقدار زیاد اذیت نکند که چندی قریب کناره سینه قیام پذیرد که هوای آن بسیار غیب میباشد

نوشانند تا اذیت از بین آید

توجه